



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

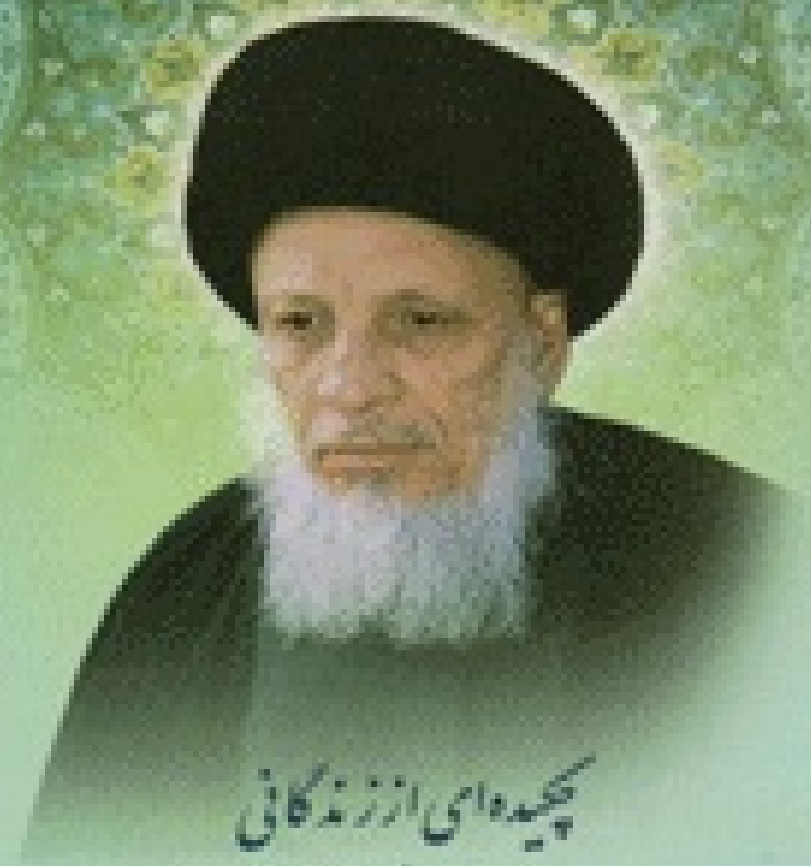
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

أسوهی قنابت و پایداری



پنجه‌های از زندگانی
بره‌ایند حضرت آیت‌الله العظمی
سید محمد سعید طباطبائی حکیم

تهیه و تنظیم

سید فضل‌الله حسینی سجادی

کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسوه ي فقاہت و پايداري : چکيده اي از زندگاني مرجع عاليقدر حضرت آيه الله العظمي سيد محمد سعيد طباطبائي حکيم

نويسنده:

محمد حسين سجاد

ناشر چاپي:

دار الهلال

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اسوه ی فقاہت و پایداری : چکیده ای از زندگانی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	دیباجه
۲۲	نسب مبارک ایشان
۲۵	چکیده ای از زندگانی پدر بزرگوار ایشان
۲۷	فرزندان ایشان
۲۷	از تألیفات ایشان
۲۹	نمایه از شخصیت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم مد ظله
۳۷	زندگی علمی ایشان
۴۰	اساتید معظم له
۴۱	تدریس و شاگردان
۴۳	تألیفات ایشان
۴۹	بازداشت
۶۰	بازداشتگاه اداره کل امنیت عراق
۶۲	بندهای بسته در زندان ابوغریب
۶۷	فعالیت‌های علمی و فرهنگی در زندان
۷۱	فعالیت های پرورشی و اجتماعی
۷۶	ایستادگی در بازجویی
۸۱	مرجعیت معظم له
۸۳	در زمینه ی حوزه های علمیه
۹۰	فعالیت های اجتماعی
۹۱	پیام به مسلمانان جهان

- ۹۲ تمسک به قرآن و عترت
- ۹۳ عشق و ارادت ویژه به امام حسین (علیه السلام)
- ۹۴ ارتباط ویژه با اهل بیت (علیهم السلام)
- ۹۵ تأکید بر ترویج و پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۹۵ توجه به رابطه ی محکم با امت اسلامی و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام):
- ۹۵ حمایت از قشر فقیر و کم درآمد جامعه
- ۹۶ توجه به بازسازی اماکن مقدسه
- ۹۶ حمایت و پشتیبانی از تبلیغات اسلامی در سراسر جهان
- ۹۷ ارتباط با مؤسسات فرهنگی و مذهبی دنیا
- ۹۸ ایفای نقش اساسی در واکنش به حوادث مهم جهان اسلام
- ۱۰۳ درباره مرکز

اسوه ی فقاہت و پایداری : چکیده ای از زندگانی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اسوه ی فقاہت و پایداری : چکیده ای از زندگانی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم/تهیه و تنظیم محمد حسین سجاد

مشخصات نشر: قم: دار الهلال، 1389

مشخصات ظاهری: 95ص

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ دوم

شماره کتابشناسی ملی: 2505899

. فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

1 - طباطبایی حکیم، محمد سعید، 1935 - سرگذشتنامه.

2 - مجتهدان و علما - سرگذشتنامه.

الف . عنوان . ب . عنوان: چکیده ای از زندگانی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم (مد ظله).

ص: 1

اشاره

چکیده ای از زندگانی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبائی حکیم

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد طباطبایی حکیم (مد ظله)

جمهوری اسلامی ایران

قم - ص. پ: 37185 / 486

تلفن: 7740230 7742146 (0251)

پست الکترونیک: Info@alhakeem.com

چکیده ای از زندگانی حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم (مد ظله)

* تهیه و تنظیم: سید محمد حسین سجاد.

* چاپخانه: ستاره

* نوبت چاپ: دوم.

* 1431 هجری - 1389 شمسی.

* تیراژ: 5000 نسخه .

. ناشر: دار الهلال. . شابک: 978-964-8276-66-4

تمامی حقوق محفوظ است

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيرة الأنبياء والمرسلين وآله الطاهرين و لعنه اللى على غذائهم أجمعين. مكتب اهل بيت على همواره نیروبخش، و حرکت دهنده ی تفکر اسلامی در زمینه های مختلف بحث های عقیدتی، علوم قرآنی، تربیتی و اخلاقی، فقه و غیره، پویا بوده است. به طوری که پویایی و ژرفی اندیشه و خلوص عقیده و نابی، اصالت آن، از خصوصیات این مکتب به شمار رفته که این ویژگی ها، خود گویای اسلام ناب و فرهنگ غنی و زنده اش می باشد. وظیفه ی عملی ساختن و هماهنگ نمودن میان مسائل تنوریک، از یک سو و زمینه اجرایی آن، از سوی دیگر، زایندهی امتداد طبیعی مطالعات فقهی و ارتباط تنگاتنگ آن با زندگی واقعی و عملی جامعه،

ص: 5

که مصداق آن (فقه، ابعاد زندگی را کنترل می نماید) می باشد.

چه، واقعیت مباحث فقهی، تنها، مسئله‌ی کنار هم نهادن مسایل فکری و غیر عملی نمی باشد، بلکه، از نتایج بدست آمده‌ی عمل "استنباط"، که زائیده‌ی انبوهی از داده‌ها می باشد، زمینه‌ی پیاده کردن تئوری‌های کلی، که اهمیت آن در دقت و عمق آن در اجرا است نمایان می شود.

چشمه‌های زلال علوم پیامبر اکرم و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام)، رونق‌بخش‌کنندگی فقه اسلامی را غنی ساخته، و شرع مقدس، از فرمایشات معصومانه‌ی این بزرگواران، که همواره با ریشه‌های رسالت و امامت عجین بوده سرچشمه می گیرد.

و به همین خاطر است که مکتب علمی این بزرگواران، در روند تاریخ تشیع امتداد یافته و همواره، با تربیت اصحاب و شاگردان، زمینه‌ساز عملی کردن احکام شریعت بوده است. تا به استناد حقیقت "پیروی انسانها از شرع مقدس"، ضرورت اجرای عمل "اجتهاد" نمایان شود. دور بودن از زمان فرمایشات معصومانه‌ی این بزرگواران و از طرفی عوامل گذشت زمان و تکامل‌های پیاپی در ساختمان فکری و فرهنگی انسانها و جامعه‌شناسی زمان‌های مختلف و عواملی که به صورت روز افزون در مسائل فکری و اعتقادی انسانها به وجود می آید، ضرورت تولد "طرز فکر اجتهادی در شریعت" را با توجه به

ص: 6

خصوصیاتی که دارد ایجاب می نماید.

کوشش برای شناخت روند این طرز تفکر سازنده، با تمام ابعاد و مفاهیم و مشخصات آن، با توجه به اهمیت و پویایی آن، از حوصله‌ی این نوشتار، خارج است، ولی آنچه بایستی به آن تأکید کرد آن است که: «دست آوردهای این طرز تفکر سازنده، در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به تکامل رسید.» و آن به علت دارا بودن ویژگی‌های بار آوری فکری آن است که نتیجه‌ی کوشش‌های علما و فقهای این مکتب که تمام توانشان را بسیج نمودند و منتهای همت خود را در این راه به کار بردند و در پایه‌گذاری روش‌های ایده‌آل جهت بنا نهادن قدرت استنباط فقهی و به کار بردن تمامی ابزار لازم جهت "اجتهاد فقهی و راه رسیدن به آن را پیمودند.

از نشانه‌های تقوی و پرهیزکاری در مذهب، این که: مجتهدان شیعی، هرگز به خود اجازه نمی دهند که رأی فقهی خود را نتیجه‌ی اجتهاد کلی مذهب بدانند... بلکه هر یک از آنان مسئولیت نظر خود را شخصا به عهده می گیرند. اما نسبت بدیهیات و مسائل قطعی مذهب را به خود مذهب صحیح می دانند.

مکتب "اجتهادی شیعه" سعی در منعکس نمودن واقعیت‌های اسلام از زلال‌ترین منابع آن، با استناد به روش عمل کرد ائمه اطهار علیه، - می نماید؛ چرا که ایشان همواره پیروان خود را در امور دین و دنیا، به

سمت "پیروی از فقهای مذهب" و حفظ حرمت و احترام ایشان - به خاطر تخصصی که در علوم شرع و دقتی که در صدور فتوا دارند . هدایت می کرده اند. هنگامی که تاریخ "حرکت اجتهاد نزد شیعه ی امامیه" را جهت دریافت پایه های این جنبش مبارک و مقدس، از نظر می گذرانیم، با در نظر گرفتن:

* مصداق آیه شریفه « فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ »

چرا از هر قبیله های گروهی نمی روند تا در دین دانش بیاموزند تا وقتی که به سوی قومشان بازگشتند بیم و اندرزشان دهند باشد که از بدیها پرهیزند». (1)

* و از آنچه از امام حسین بن علی (علیه السلام) نقل شده است که: مجاری الأمور علی أیدی العلماء بالله الأمانة علی حلاله و حرامه»

(« همواره امور مردم باید به دست علمای دین، باشد. عالمانی که خدا را به خوبی شناختند و بر حلال و حرام خداوند امین و مورد اعتماد هستند»). (2)

* و بسیاری از روایت هایی که دلالت بر بزرگی و اهمیت این مسئولیت می نماید، که حتی نماد "وراثت پیامبران" (علیهم السلام) در آن

ص: 8

1- توبه: 123.

2- مستدرک الوسائل: 17 / 316.

پدیدار می‌گردد. و فقیهان، آئینان پیامبران و نمایندگان آنان و حامیان دین معرفی می‌شوند.

* و با در نظر گرفتن شرایط مهمی از جمله: تخصص علمی، استقامت و عدالت و تقوای الهی که در فقها شرط شده، آن جا که حضرت امام ابو محمد، حسن عسکری عالی بر این نکات تأکید کرده و فرموده اند:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»

پس هر کس از میان فقها توان خودداری نفس داشت و همواره بر حفظ مرزهای دین تمامی سعی و کوشش خود را بکار گرفت و در کارزار مخالفت با هوای نفس سربلند و پیروز بود، و همیشه در راه پیروی از دستورات موالیانش بود پس بر مردم است که از او تقلید کنند» (1).

از همه ی این موارد در می‌یابیم که، "دست آوردهای اجتهاد" و سهم آن در محکم نمودن رابطه ی میان امت و رهبرانشان بسیار ضروری و حائز اهمیت می‌باشد. رهبرانی که در عصر غیبت، مقام نیابت عام را از طرف امام زمان مهدی موعود علی‌دارا می‌باشند.

ص: 9

نقش و اهمیت آنان در حفظ باورهای دینی از دست کاری ها، تباهی ها و از طرف دیگر، جلوه دادن نقش دین در تمدن بشریت و شرکت در تکامل حقیقت های فقهی و حفظ آن از اسباب تحجر، واپسگرایی و فنا از دیگر ویژگیهای ایشان می باشد.

علمای ربانی که همواره با کوششهای جدی و خلوص نیت خود نسبت به خداوند و اقتدا به سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) با قلب های لبریز از ایمان و تقوی در طی زمان های متوالی گذشته و حال، از تاریخ درخشان ما، ثابت نمودند که در استقامت و تحمل مسئولیت ها و پرهیزکاری و ترس از خدا و توکل بر او و چشم پوشی از لذتها و منافع دنیوی نمونه های ایده آلی بوده و هستند.

به همین خاطر است که در میدان اعتقادات مرجعیت فکری شیعه " به حق قد علم کرده و با تحمل این مسئولیت بزرگ جای خالی ارتباط حیات بخشی را بین افکار صحیح دینی امت اسلامی برقرار نموده است. با گذشت زمان، علمای از جان گذشته به خوبی درک کردند که تنها چیزی که می تواند پیروان مکتب امامت و ولایت را مانند سدی محکم در مقابل انواع فتنه ها و حملات مسموم فکری و ایجاد تفرقه و نفاق میان امت بیمه نماید و امت را از گزند خطرات دشمنان دین حفظ کند " مرجعیت " است.

از زمان امامان معصوم (علیهم السلام) تا کنون که همواره بلاد و سرزمین های

مسلمانان مورد تاخت و تاز و تهاجمات دشمنان مکتب اهل بیت بوده و هست اهمیت وجود پر برکت علماء و مراجع عظام به خوبی قابل لمس بوده و هست. چرا که این تنها مراجع و علما بودند که با از جان گذشتگی، محکم و استوار در مقابل سیل حملات بر علیه مکتب، سرسختانه مقاومت کردند و پیروان اهل بیت را از هر گونه تفرقه و جدایی و انحرافات فکری و اعتقادی حفظ نمودند. حکومت های کفر آمیز شرق و غرب عالم نیز به این هسته ی مرکزی به خوبی واقف بوده و هستند و لذا همیشه به خاطر رسیدن به اهداف شوم خود و با یاوه سرائی ها و سخنان واهی، سعی در جدا کردن مردم از این حصن حصین داشته و دارند.

«وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»

و آنان برای رسیدن به اهدافشان متوسل به انواع خدعه ها شدند، و خداوند نیز برای جلوگیری از انجام نقشه های شومشان با آنان مکر کرد؛ و آنان هرگز نمی توانند در مقابل خدا خدعه کنند چرا که خداوند نیکترین چاره گران است»⁽¹⁾.

و راست است؟ فرمودهی خداوند متعال :

ص: 11

1- آل عمران: آیه 54.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

«و ما اراده کرده ایم تا بر آنهایی که در روی زمین، به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت نهاده، آنان را پیشوایان جهانیان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (1)

بدون تردید "فقه اسلامی در زمینه های علمی و در موارد نوگرایی و امروزی بودن، مورد بحث و گفتگوهای فراوان قرار گرفته است. به طوری که اگر سرفصل های این داستان افتخارآمیز را مورد بررسی قرار دهیم، به خوبی در می یابیم که چگونه "فقه اسلامی" توانسته است در گرفتاری های حوزه های علمی شیعه، با تعمق نظر و دقت تفکر استثنایی فقهای معاصر امت و علمای دین، چشم اندازی زیبا در طرز برخورد با مسایل روز - که جامعه ی مسلمان با آن روبرو بوده است. به نمایش بگذارد. و ثابت کند که در اسلام، برای هر حالتی، حکمی مناسب با آن وجود دارد.

در این دیدگاه است که معنی والای ارتباط زنده و تکامل یافته ی میان مجته! مرجع از یک سو و مقلدین از سوی دیگر مجسم می گردد. و آثار شرع مقدس در تحکیم نقش عقاید دینی در زندگی مردم نمایان می گردد.

ص: 12

1- قصص: آیه 5.

از طرفی نقش باز بودن باب اجتهاد در فقه اسلامی - در تفکر شیعی - مهمترین رمز موفقیتی است که باعث به ظهور رسیدن تراوشات فکری و غنی شدن و ایجاد انگیزه های رشد و نشاط و پیشرفت در جوامع شده و احساس ارتباط کامل کننده، میان مرجعیت دینی و امت اسلامی را در رسیدن به امیدها و آرزوهای مسلمانان دو چندان می نماید.

هنگامی که محقق تاریخ علوم دینی، میراث گرانبهای شهرهای حوزه های علمیه شیعه - که ابعاد خیزش آن در عرصه های مهم، غیر قابل انکار است؛ شهرهایی مانند: "کوفه"، "تجف"، "قم"، "حله"، "بغداد"، "حلب"، "ری"، "جبل عامل"، "بحرین"، "حجاز" و غیره.. - را مورد بررسی دقیق قرار دهد؛ به خوبی در می یابد که: مهمترین عامل مشترک در میان این حوزه ها، خدمات چشمگیر علمی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و از طرفی گسترش دریچه های معارف و اطلاع رسانی متناسب، همراه با پذیرش ایمان و ایفای نقش فعال مذهب، در حرکت های فردی و اجتماعی مسلمانان بوده است. به طوری که این زحمات بی شائبه منجر به دست آوردهایی شده که منافع والای اسلامی و رویارویی صحیح با مسائل جدید، در زمینه های فرهنگی هم خوان با هر عصر و زمان را تضمین کرده است.

در این میان، شهر مقدس نجف اشرف "همواره در راستای سیر

تکامل دینی، دارای مقام اصیل و مهم علمی بوده و هست. به طوری که این شهر در طول زمانهای گذشته و حال، به مرکز تشعشعات فکری و مهمترین منبع الهام بخش دینی و سرچشمه ی غنی فقه و اعتقادات شیعه تبدیل شده است.

در خلال روند تاریخی این شهر کهن، که بیش از هزار سال تا به امروز، مهد فقه و فقاہت و تهذیب نفس بوده است، به خوبی مشخص است که: این شهر مقدس، همیشه عوامل رشد و موفقیت را در زمینه های معارف اسلامی دارا؛ و مجامع و مجالس علمی و مباحث مهمی که زمینه ساز ترقی علم و تقوا در این شهر دیده شده و می شود اصلاً قابل انکار نیست. این محافل و مجالس علمی، خود به تنهایی باعث غنی و تفکرات خلاق علمی بوده و هست.

- به طوری که فارغ التحصیلان و مجتهدانی که از این خطه ی پر برکت برخاسته و به مراکز علمی دنیا رفته اند از نظر استعداد و قدرت مناظره و بحث، گوی سبقت را از هم کیشان خود ربوده و همواره تحصیل در حوزهی نجف اشرف چون مدالی پر افتخار بر سینه ی آنان می درخشد.

با وجود ده ها بحث و مطالعه و تحقیق و کتاب هایی که به ویژه در خصوص تاریخ این شهر اصیل توسط محققان و متخصصان فن، نگاشته شده است؛ دیگر ما را نیازی نیست، که در مورد مقام والای

علمی نجف "چه گفته اند؛ همین بس که روح اسلامی، زیبایی ساختار تفکر اسلامی را در این مرکز افتخار آمیز علمی باب مدینه علم الرسول، "نجف اشرف" کشف نمود.

در این بلدهی طیبه بود که روند پیشرفت های علمی، راه خود را با الهام از تابش خورشید "مولا امیر المؤمنین" که خاک نجف با جسد طاهرش عطر آگین گشت، آغاز نمود. و از آینده ی درخشان و تابناکش خبر داد.

اینجاست که حکمت، و راز رمز عظمت نجف اشرف "به خوبی هویدا می شود، اعتباری که این شهر کهن، از مرقد مطهر امام متقین (علیه السلام) گرفته و همواره بر خود می بالد و مقام و منزلت تاریخی و معروفش را در روند تشکیل مجامع علمی نمایان تر می گرداند.

شخصیت های نخبه و نسل های پاک و صالح، فارغ التحصیلان، مجتهدان پاک و مهذب، سطوح عالی مباحث علمی و علوم اسلامی، دانشنامه ها و مجموعه های علمی ادبیات زبان عرب، همه و همه تصویر درخشانی که گویای این افتخار و عظمت است را در برابر ما نمایان خواهد کرد.

هنگامی که تاریخ معاصر شهر نجف و جایگاه والای آن در مرجعیت تشیع "و آنچه در این زمینه به جهان اسلام ارائه داده است، را از نظر میگذرانیم؛ در می یابیم که: این شهر، با همه ی مشکلات و

گرفتاری های تلخی که پشت سر گذرانده است، در هر دوره، میوه ای بس شاداب و تازه که محصول مکتب اجتهاد و مرجعیت است هدیه داده و این خود می تواند دلیلی روشن تر از آفتاب بر ژرفای اصالت و پایداری این نهاد علمی باشد.

مرجعیت زنده و روح بخش این بلدهی طیبه، در هر دوره و زمانه نتیجه ی وفاداری به آن باورهای راسخ و استوار است که به خاطر آنها اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فداکاری ها نمودند.

و از صفحات روشن و درخشان این دفتر افتخارآمیز، که ارزش تحقیق داشته و دارد، چگامه ای است عمومی و گ ذرا از زندگانی مرجع عالیقدر جهان تشیع "حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم" «مد ظله»

نسب مبارک ایشان

ایشان سید محمد سعید، فرزند آیه الله سید محمد علی، فرزند سید احمد، فرزند سید محسن، فرزند سید احمد، فرزند سید محمود، فرزند سید ابراهیم (حکیم و پزشک معروف)، فرزند امیر سید علی حکیم، فرزند سید مراد طباطبایی هستند.

نسب مبارک ایشان، به "ابراهیم طباطبا"، (1) فرزند اسماعیل دیباج، (2)

ص: 16

1- ابراهیم طباطبا: نسب تمامی سادات طباطبایی به وی بر می گردد. ابراهیم طباطبا همان کسی است که با "حسین بن علی" رهبر شهدای فخر، قیام کرد.

2- اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر است که منصور عباسی با عددی از سادات حسنی در شهر هاشمیه یکی از شهرهای عراق در نزدیکی حله زندان کرد. وی در سال 145 هجری در زندان به شهادت رسید. ابوالفرج اصفهانی به نقل از عبد الله بن موسی روایت کرده که گفت: از عبد الرحمن بن ابی موالی که با فرزندان حسن بن حسن در زندان هم سلولی بوده . سؤال کردم که آنها در زندان چگونه بر شکنجه ها صبر می کردند؟ وی گفت: آنان واقعا مجسمه های صبر و استواری بودند. در میان آنان مردی به چشم می خورد، که مانند طلای ذوب شده ای بود که هر چه بیشتر در آتش قرار می گرفت، خلوص و عیار وی بیشتر می شد. و او کسی جز اسماعیل فرزند ابراهیم نبود. وی هر چه بیشتر شکنجه می شد صبر و مقاومتش بیشتر می شد. (مقاتل الطالیین ص 135).

فرزند ابراهیم الغمر(1)، فرزند حسن مثنی، (2) فرزند امام حسن بن علی بن ابی طالب علمی رسد.

ایشان نوهی دختر بزرگ مرجع جهان تشیع، "حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم" قتی می باشند؛ از طرفی، مرحوم آیه الله العظمی سید محسن حکیم" دایی پدر ایشان نیز می باشد.

ص: 17

1- ابراهیم الغمر، وی کسی بود که منصور دوانیقی او را به همراه عده ای از سادات حسنی به زندان هاشمیه انداخت و در سال 145 هجری در زندان به شهادت رسید. مرقد مطهر این سلاله ی پاک رسول خدا در نزدیکی کوفه در مسیر نجف اشرف قرار دارد. و اکنون مزار شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام می باشد. ابو الفرج اصفهانی به نقل از یحیی بن حسن می نویسد: ابراهیم در زمان خود شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

2- حسن مثنی، وی در واقعه ی کربلا در رکاب عموی خود، حضرت امام حسین علیه السلام حضور داشت. وی از زمرهی هاشمیانی بود که بعد از به شهادت رسیدن حضرت علی اکبر علیه السلام به لشکر عمر سعد حمله کرد و به سختی مجروح شد اما به خاطر نیمه جانی که در بدن مبارکش مانده بود توانست زنده از کربلا بیرون رود. وی پس از واقعه ی کربلا عمری طولانی کرد. حسن مثنی شخصی جلیل القدر، عالم و فاضل و با تقوا بود که مسئولیت اخذ و توزیع صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز به عهده داشت .

چکیده ای از زندگانی پدر بزرگوار ایشان

حضرت آیه الله سید محمد علی حکیم (مد ظله)

ایشان: سید محمد علی، فرزند سید احمد حکیم می باشد؛ وی در سال 1329 هجری در خانواده ای آکنده از علم و تقوا، پای به عرصه ی وجود نهاد. این بزرگوار، دانشمندی فرهیخته و جلیل القدر، مجتهدی بزرگ و از استادان بحث خارج فقه و اصول می باشند که با تمام مقام علمی دست از اقامه ی جماعت برنداشته و در مهد علم و تقوا، نجف اشرف، همواره پای در جای پای موالیان کرامش گزارده و می گزارد. رادمردی که با فروتنی بسیار، بر نفس خود چیره شده و سخت کوشی و استقامت در برابر سختی ها و ناملایمات روزگار، همواره در چهره ی او موج می زند، آرام بخش قلبهای مضطرب در روزگاران سخت، مورد اعتماد تمام اقشار و طبقات مردم، با تقوا و صلاح، بوده و در نیک رفتاری و جوانمردی زبان زد خاص و عام می باشد. کسانی که با ایشان محشور بوده و هستند، همگی معتقدند که وی در زندگی اش هیچ نوع خودنمایی و تظاهر دیده نمی شود.

ایشان نزد بزرگانی چون "آیه الله العظمی سید محسن حکیم" و "آیه

الله میرزا حسن بجنوردی" و "آیه الله شیخ عبد الحسین حلی" تلمذ نمود. چنانچه در بحثهای فقه و اصول "آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی" (قدس سره) نیز شرکت داشت.

نتیجه‌ی عمر پر برکت این عالم وارسته و با تقوا، تربیتی علما و فضلالی بسیاری بود که در محضرش پرورش یافته و از دریای پر فیضش سیراب شدند.

ایشان علاوه بر رسیدگی و تربیت علمی شاگردانش، همت بسیاری در تربیت ایمانی و اخلاقی آنان به کار می برد. باریک بینی، دقت نظر، دور اندیشی، ارزیابی های صحیح، تحلیل و بررسی درست وقایع و رویدادها و درک و تشخیص به هنگام پدیده های اجتماعی، همگی از صفاتی بود که او را از سایرین متمایز می ساخت.

به پایدار نگاه داشتن خط و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و سیره ی عملی آن بزرگواران و فرهنگشان شهره بود.

ایشان یکی از مهمترین پایه ها و ارکان مرجعیت "آیه الله العظمی سید محسن حکیم" به شمار می آمد. در سال 1385 هجری که میان دو گروه از شیعیان هندوستان درگیری شدیدی اتفاق افتاد، آیت الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره) ایشان را همراه با حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد رشتی (قدس سره) به عنوان نماینده خود به هندوستان اعزام داشتند تا به درگیری میان آنان پایان دهند.

ایشان در علوم: هیئت، هندسه و ریاضیات، دارای تبحری کافی است و به این امر در میان علمای نجف صاحب نام بوده و هست. به طوری که مرجع عالیقدر آیه الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره) مسئولیت

نوشتن بحث ارث را طبق فرمولهای نوین ریاضی به ایشان واگذار نمود. همو است که جهت قبله را به دقت در حرم مولی امیر المؤمنین (علیه السلام) تعیین نمود.

فرزندان ایشان

سید محمد سعید (که این نوشتار به چکیده ای از زندگانی آن بزرگوار می پردازد)، سید محمد تقی، مرحوم سید عبد الرزاق، شهید سید محمد حسن، سید محمد صالح می باشند. که همه از اساتید و فضلاء حوزه می باشند.

از تألیفات ایشان

* تقریرات اصول درس استاد بزرگوارشان مرحوم آیه الله العظمی

"شیخ محمد حسین اصفهانی" (قدس سره)

* تقریرات درس فقه آیه الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره)

* تعلیقه ای بر کفایه الاصول

* حاشیه ای بر فرائد الاصول (رسائل شیخ انصاری)

* رساله ای در بحث قبله و تعیین آن

* رساله ای در بحث درهم و دینار اسلامی

* رساله ای در تقسیم ارث، طبق ریاضیات نوین

* رساله ای در باره ی علم هیئت و نجوم

نمایه از شخصیت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم مد ظله

ایشان در روز هشتم ذی قعدة ی سال 1356 هجری در مهد علم و تقوا نجف اشرف، و در خانواده ای آکنده از علم، سیادت و شرافت، زاده شد.

از آنجا که پدر بزرگوار ایشان در همان اوان کودکی، استعداد فوق العاده‌ی برای فراگیری علم و دانش، و قابلیت ژرف نگری در فرزند خود مشاهده کرد، و با وجود آن که هنوز سن مبارکش از ده سال نمی گذشت، در تعلیم و تربیت این کودک تمامی همت والای خود را به کار گرفت. اینجا بود که در وجود این فرزند! خلف، اخلاق و صفات نیک کاشته شد و این صفات، خیلی زود در وجود ایشان نمایان گشت.

از آنجا که نخستین مربی این بزرگ مرد، خود به نیک ترین و

ص: 23

پسندیده ترین صفت ها شهره بود و علاوه بر مرتبت والای علمی و اجتهادی اش، از فروتنی و جوانمردی بسیار، و ایمان محکم و استوار، زبانزد بود، تمامی این صفات را به فرزند و شاگرد خود، "سید محمد سعید" انتقال داد؛ و از ایشان نوجوانی نمونه ساخت. به طوری که شخصیت او همه ی آن صفات والا را در خود جای داد.

با توجه به اینکه، این پدر بزرگوار، در آن زمان - به تدریس سطوح عالی مشغول بود، اما هرگز این اشتغال، مانع از آن نشد که از تدریس مقدمات علوم دینی به این فرزند مستعد غافل شود. با همه ی مشاغلی که داشت به تدریس ایشان پرداخته تا جایی که این فرزند، اکثر سطوح عالی را نیز نزد پدر فرا گرفت. زیر سایه ی این درخت با عظمت علم و تقوا بود که این نهال ارزشمند رشد و نمو پیدا کرد. تأثیر نخستین استاد، در گزینش بهینه ی روش ها و خط تحصیلی ایشان بسیار فراوان بود. چه، این شاگردی با مصاحبت تنگاتنگ با استاد به هم آمیخته و رابطه ای عمیق برای بوجود آمدن مجسمه ای از علم و تقوا را در ایشان زمینه سازی کرد. از جمله موارد پیشرفت و موفقیت این بزرگ مرد انجمن های علمی مرسوم در نجف اشرف بود که در سراسر این بلدهی طیبه برگزار می شد. در این مجالس بحث های مفصل در زمینه ی فقه و اصول، علوم قرآنی، حدیث و رجال و ادب اسلامی هدفدار مورد نقد و تحلیل و بررسی قرار می گرفت.

از خصوصیات این مجالس، گذشته از تأثیر عمیقی که روح و روان حاضرین در این مجالس، در مصاحبت با بزرگان علم و تقوا به جای می گذاشت؛ الهامی بود که با تطبیق عملی اخلاق و سلوک و زهد و تقوا و دیگر فضایل اخلاقی این بزرگان، با آنچه در درسها در همین زمینه ها آموخته بودند، بدست می آوردند. در این مجالس بود که علم با عمل تجسم می یافت و شاگردان با سیره و روش و منش اساتید خود به صورت عملی آشنا می شدند.

هنوز چندی از مراحل نخست زندگی علمی ایشان نگذشته بود که اظهار نظرهای علمی، استدلالات، ادب، تقوا و اندیشه های نوین ایشان مورد توجه بزرگان و اساتید؛ آن زمان قرار گرفت.

آنچه مرحله ی جوانی این سید بزرگوار را ویژگی می بخشید، همنشینی و مصاحبت با مراجع و دانشمندان بزرگ و شخصیت های برجسته ی علمی، که پدر بزرگوارشان با آنان معاشرت می نمودند، بود. بزرگانی چون:

استاد بزرگ آیت الله العظمی شیخ حسین حقیقت به (1) که منزلت

ص: 25

1- مرحوم آیه الله العظمی شیخ حسین حلی (1309 - 1394 هجری) فقیهی سرشناس، مجتهد، متبحر در انواع علوم دینیہ خصوصاً فقه و اصول و اخلاق و.. ایشان از مهمترین اساتید فقه و اصول در نجف اشرف بودند که محضر درس میرزای نائینی را کاملاً درک نموده بودند. این شخصیت بزرگوار به نبوغ سرشار و دقت و تیز بینی و تحقیق، ورع، اخلاص، حیا و عفت، تواضع، شرافت نفس، برخورد بسیار نیک، معروف بود. بسیاری از بزرگان حوزه ی علمیه ی نجف اشرف از آبشخور این سرچشمه ی زلال علم و تقوا سیراب شدند. مجالس ایشان به مدرسه ای سیار می ماند. چرا که هر کجا این عالم جلیل القدر پا می نهاد با مطرح شدن مسائل مهم و دقیق علمی آن مجلس به مجلس در سی تبدیل می شد که از ابواب مختلف فقه و اصول بحث به میان می آمد. حاضرین در این مجالس بهترین بهره های علمی را می بردند. از جمله تألیفات این عالم بزرگ شیعه به چند مورد اشاره می کنیم: أخذ الأجره علی الواجب، معامله الدینار بأزید منه و..، برخی از شاگردان ایشان، تقریرات درس های خارج فقه و اصول ایشان را به رشته ی تحریر در آورده اند که کتاب "دلیل العروه الوثقی"، "بحوث فقهیه" از جمله ی کتاب هایی است که به زیور طبع نیز آراسته گردیده است.

دایی با تقوا و زاهیرشان، آیت الله سید یوسف حکیم " (قدس سره) . (1)

"آیت الله علامه شیخ محمد طاهر شیخ راضی" (قدس سره) . (2)

و دیگر دانشمندان و عالمان نامی آن زمان در منازل هر یک از دانشمندان و علمای بزرگ و مشهور شیعه، انجمن های علمی مهمی برگزار می شد که هر یک از این جلسات خود به تنهایی برای استفاده و سیراب شدن از دریای علم و معرفت کافی بود.

ص: 26

1- حضرت آیه الله العظمی سید یوسف حکیم (1327 - 1411 هجری) فرزند بزرگ مرجع الطایفه، حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم قدس الله نفسه الکره، عالم فقیه و بزرگوار با تقوایی است که در زهد و تقوا زبان زد خاص و عام بود. ایشان نقش به سزایی در مرجعیت حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم داشتند. پس از رحلت پدر بزرگوارشان جمع زیادی از اقشار علما و فضلا و مؤمنین داخل و خارج عراق مرجعیت را زیننده ی قامت علم و تقوای ایشان دیدند. اما به خاطر زهد و تقوایی که در جوهره ی وجودی این عالم کم نظیر وجود داشت هرگز زیر بار این مسئولیت سنگین نرفت.

2- شیخ محمد طاهر فرزند شیخ عبد الله آل راضی (1322 - 1400 هجری) ایشان از شاگردان میرزا اصولی نامدار، حضرت آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی و از مجتهدین میرزا حوزه ی علمیه ی نجف اشرف بود که به علاوه بر فقه و اصول - در رشته ی کلام، شعر و ادبیات عرب بسیار متبحر بود.

از جمله ی این جلسات علمی که حضرت آیه الله سید محمد سعید حکیم مقید بود در آنها شرکت کند:

مجلس مرحوم آیت الله سید سعید حکیم (قدس سره) (1)

مجلس علامه سید علی بحرالعلوم (قدس سره) (2)

مجلس آیت الله شیخ صادق قاموسی (قدس سره) (3)

مجلس علامه سید محمد صادق حکیم (قدس سره)

ص: 27

1- آیه الله سید سعید فرزند آیه الله سید حسین حکیم (1302 - 1395 هجری) ایشان عالمی بزرگوار، با تقوا، و با اخلاص بود. خانه ی ایشان در نجف اشرف، همواره محلی برای بحث و بررسی مسائل فقهی، اصولی، کلامی، بود و همیشه فضلاء و علما و اندیشمندان شیعه در طول روز و در تمامی روزهای سال در منزل ایشان به بحث و مناظرات علمی می پرداختند. از تالیفات ایشان: "کتابات فی الفقه و الاصول" می باشد. فرزندان این عالم بزرگوار: آیه الله سید محمد حسین حکیم، آیه الله سید محمد تقی حکیم. صاحب کتاب "الاصول العامه للفقہ المقارن" و شهید سید علی حکیم می باشند.

2- عالم وارسته، سید علی بحر العلوم فرزند سید هادی بحر العلوم - (1314 - محرم الحرام 1380 هجری)؛ ایشان از شخصیت‌های معروف نجف و از محترمین این خطه ی مقدس بود که نزد بزرگان و عموم مردم از منزلتی خاص برخوردار بودند. مجالسی که در بیت ایشان برگزار می شد همواره ملجا و ماوانی برای علما و ادیبان و فضلاء بود. فرزندان این عالم بزرگ عبارتند از: دکتر سید محمد، شهید سید علاء الدین، شهید سید عزالدین و سید مهدی بحرالعلوم. از جمله تالیفات این عالم جلیل القدر کتاب "اللؤلؤ المنظوم فی أحوال الشید بحرالعلوم" قدس سره می باشد.

3- ایشان از علما و فضلا ی حوزه ی علمیه ی نجف اشرف بودند که به علم، تقوا، ورع، حسن معاشرت با مردم، شعر جدید و ادبیات مشهور و معروف بودند. از تالیفات این عالم بزرگوار: حواشی ارزشمندی است که بر کتب فقهی و اصولی مرقوم فرموده اند، ایشان دیوان شعر زیبا و ادیبانه ای نیز از خود باقی گذاشتند. این عالم فرزانه در ماه رمضان (سال 1423 هجری) در شهر مقدس قم به رحمت ایزدی پیوست.

و دیگر مجالس علمی و ادبی، که در نجف اشرف تشکیل می شد. و از ویژه گی های این شهر مقدس به شمار می رفت به مشارکت فعال معظم له در این مجالس و محافل علمی، فرهنگی، با بزرگان در طرح مسائل و بحثهای عمیق علمی، معروف می باشد.

از آنجا که این گونه مجالس، میدان بحث و مناظره میان مردان نامی صحنه های علم و فقاهاست بود، فقط کسانی قدرت و جرأت اظهار نظر داشتند که به اندوخته های علمی خود کاملاً اعتماد داشته باشند، با این وجود مباحث مطرح شده توسط ایشان، در آن مجالس - که نشان دهنده نبوغ فکری ایشان بود. هرگز فراموش شدنی نیست.

استعداد و تربیت علمی زود آغاز، ایشان را بر آن می داشت که با ژرف

ص: 28

1- عالم بزرگوار شیخ هادی فرشی در سال 1343 هجری) چشم به جهان گشود این عالم فرزانه از علما و فضلاهی حوزهی نجف بود که به علم، تقوا، ورع و پرهیزگاری، دور اندیشی، استقامت و استواری در برابر مشکلات، رسیدگی به امور مردم شهره بود. ایشان در محضر بزرگانی چون حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم، آیه الله سید عبد الکریم علی خان، آیه الله العظمی خویی، آیه الله سید محمد تقی بحر العلوم و غیر ایشان تلمذ فرمود. از جمله تالیفات این عالم بزرگوار، تقریرات و تعلیقات و کتاب های ارزشمندی است که در باب فقه و اصول از خود به جای گذاشته اند.

2- شیخ عبد الهادی حموزی، عالم فاضل و جلیل القدر و از اساتید دانشکده ی فقه در نجف اشرف بود که به فضل، علم، تقوا، رعایت اخلاق و ادب مشهور و معروف بود. منزل ایشان همواره به مجمعی از مجامع مشهور علمی در نجف اشرف تبدیل شده بود.

نگری مخصوصی در بحثهای مطرح شده ی علمی گوناگون یاری کند و همواره نظریه های بدیع و ژرفی را ابراز نماید.

نبوغ ایشان در همان ابتدا برای همگان روشن شد، و این از احترام کم نظیری بود که بزرگان برای ایشان قایل می شدند.

در همان اوان زندگی علمی ایشان بود که عالمان نامی شیعه، در چهره ی ایشان شخصیتی بزرگ برای آینده می دیدند. و این، از گفته ی برخی از آنان در ستایش شخصیت ایشان و مقام علمی به خوبی هویدا بود.

معظم له علی رغم تمام شرایط اجتماعی سختی که شهر مقدس نجف و حوزه ی علمیه ی آن را فرا گرفته بود؛ محدودیت ها، مصیبت ها و فقر شدید(1)، و.. به زودی دریافتند که برای مبارزه با این همه مشکلات عدیده ای که ایجاب مسئولیت می کرد؛ و از طرفی یورش های

ص: 29

1- این مشکلات و از جمله فقر و تنگدستی، باعث شد تا بسیاری از طلاب عراقی، حوزه ی میدان علم را ترک و وارد دوائر دولتی شوند. تا آن جا که برخی از آنان به منصب های مهمی در حکومت دست یافتند. از جمله ی این طلاب بسیاری از شاگردان آیه الله سید محمد علی حکیم و هم در سان حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم مد ظله العالی بودند. در حوزه جز تعداد کمی که برای تحصیل علم با تمامی مشکلات مبارزه می کردند باقی نماندند. آنان با درک موقعیت و مسئولیتی که بر دوش خود احساس می کردند تحت هیچ شرایطی دست از تحصیل و کسب علم برنداشتند. و با ایمانی راسخ و استوار اهداف مقدس خود را دنبال می کردند. آیه الله سید محمد علی حکیم همواره به طلاب و اساتید حوزه، سختیها و مشکلاتی که همه با آن مواجه بودند را متذکر می شدند و مخصوصا به سادات آل حکیم در این باره هشدار می دادند.

وحشیانه به کیان دین، که استعمار نو و در رأس آن اشغالگران انگلیسی و حکومت های دست نشاندهی آنان، که زمام امور را در عراق آن روز به دست گرفته بودند، و ایادی آنها، که به قصد از بین بردن دین، و جنگ با ارزشهای دینی و مقدسات شیعه، اقدام به واردات افکار شوم آنان می کردند همه و همه دست در دست هم داد تا آن که ایشان برای انجام وظیفه در مقابل اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) احساس مسئولیت کرده و برای مبارزه با این تهاجمات فرهنگی آستین بالا زده و وارد میدان شوند .

در آن هنگام که حوزه علمیه نجف اشرف درگیر مسائل گوناگون بود، و از بی عدالتی ها رنج می برد و مورد ستم قرار داشت، این مرجع بزرگ، قدم در میدان گذاشت و تمام هم و غم خود را وقف خدمت به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نمود، تا با این همه نابسامانی ها و مشکلات سخت و طاقت فرسا مبارزه نماید.

ایشان با ایمانی راسخ و استوار، و با باوری ژرف که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) سرچشمه می گرفت، تمامی سختی ها را در سراسر مراحل زندگی خود تحمل کرد، و با تلاش بی وقفه برای کسب علوم و معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پیگیری و دقت در تحلیل، آنها را نشر نمود.

سید والا مقام ما، هیچگاه به دریافت و فهم علوم بسنده نکرد، بلکه با

توجه بسیار، به نقد و بررسی علوم، پرداخته و همواره نظر مستقلى را ابراز مى نمود.

به همین خاطر بود که معظم له در بین اهل نظر - در نجف اشرف به داشتن آرای علمى ارزشمند و بحثهای جدی و عمیق و مبانی علمى ویژه ای شهره بودند؛ به طوری که هیچگاه آرای ایشان تابع و دنباله رو نظر دیگر استادان به شمار نمی رفت، و همین امر بود که موجب بروز شخصیت ایشان شد.

استحکام مبانی علمى و شالوده ی فکرى ایشان بود که به حق . چنین جایگاه ویژه ای را به ایشان اختصاص داد.

زندگی علمى ایشان

اکنون که با فضای عالی و تحصیلى و تربیتى و روند رشد فکرى این عالم فرزانه آگاه گشتیم و از طرفى، با رسیدگی و توجه ممتازی که پدر بزرگوارشان در پرورش علمى و دینى و اخلاقى ایشان داشتند آگاه شدیم؛ به شرح مختصرى از زندگى علمى ایشان مى پردازیم:

از آنجا که مرحوم حضرت آیت الله العظمى سید محسن حکیم تی نبوغ زود هنگام و استعداد ذهنى این نوهی بزرگ دختر خود را کشف نمود ایشان را مورد توجه ویژه ای قرار داد. چرا که به خوبی آمال و آرزوهای خود را در چهره ی ایشان مى دید. همواره با رفتار و عبارات مختلفی از ایشان ستایش مى کرد که گویای امیدى است که به ایشان

داشت و از جایگاه علمی و تربیتی و مراتب کمال و فعالیت های علمی ای که بدان نایل خواهد گشت، حکایت می کرد.

اعتماد و اعتقادی که حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره) به این سید بزرگوار داشتند ایشان را بر آن داشت که تطبیق و تنظیم "مجموعه فقهی مستمسک العروه الوثقی" را به ایشان واگذار نماید و پیش بینی نسبت به شخصیت ایشان را عملی سازند. معظم له نیز، این کار را به بهترین وجه انجام داده و این مجموعه ی نفیس و گرانبها را برای چاپ آماده کردند.

استعداد فوق العاده ی ایشان، دقت نظر و تأمل در مطالب، سبب شد تا حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره) به درجه ی علمی ایشان پی برده و به فضل و اجتهاد ایشان تصریح نماید.

یکی از مهمترین صفات و روحیات بزرگان و عالمان و اندیشمندان دینی، بکار بستن علم و تهذیب نفس می باشد، استفاده از درس "حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم" (قدس سره) و درس استاد جلیل القدر دیگر ایشان: "حضرت آیه الله العظمی شیخ حسین حلی" (قدس سره) و بزرگترین تأثیر را در تربیت علمی و سلوک اخلاقی ایشان داشته است، چه، ایشان به همراه آموختن دروس عالیه ی فقه و اصول از محضر این بزرگواران، به خاطر مراودت و رفت و آمدها و مجالست های زیادی که با ایشان داشتند، به صورت عملی با زهد، تقوا، اخلاق و رفتارهای

نیک و پسندیده‌ی اساتذتی خود نیز آشنا شده و با عمل به علم، مخالفت با هوای نفس، زهد و تقوای الهی به این شرط مهم و اساسی که لازمه‌ی علمای دین و رهبران امت است را در خود بوجود آوردند.

همراهی ایشان با استاد بزرگوارش: "مرحوم آیه الله العظمی شیخ حسین حلی" (قدس سره) در تمام جلسات علمی - که در نجف اشرف بس فراوان بود. و نیز شرکت در جلسه‌های خصوصی این استاد بزرگ، که برای این شاگرد خود اختصاص می داد، فراز بزرگی را در زندگی این عالم بزرگ رقم می زد.

حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم مدظله العالی همواره می فرمایند:

تأثیر استفاده ای که من از همنشینی با استادم "مرحوم حلی" برده ام بیش از حضور در درس ایشان بوده است».

که البته منظور معظم له از این جمله، کم ارزش کردن درس استاد نیست؛ بلکه حاکی از آن است که میزان فایده ای که از مصاحبت‌ها و مباحثات شخصی و همراهی مدام با استاد بزرگوارشان داشته اند به مراتب بیشتر از جلسات عمومی درس بوده است.

"حضرت آیه الله العظمی حلی" ق نیز، همواره از سطح علمی و

ژرف نگری فکری و علمی ویژه ای که ایشان از آن برخوردارند سخن به میان می آوردند.

استاد همیشه از امیدی که به ایشان داشت، یاد کرده و در بحث های مجلس درسشان - که بسیاری از علما و فضلا در آن شرکت می کردند، سهم بزرگی به ایشان اختصاص می داد.

یکی از شاگردان مبرز شیخ حلی می فرماید:

«آیت الله سید محمد سعید حکیم " در درس شیخ حلی از نظر سنی، از همه ی ما کوچکتر بود، ولی همیشه بر مطالب چیرگی داشت و بیشترین بحثها را با استاد می کرد. ما از سرعت دریافت ایشان، از در استاد، و بحثهای ایشان شگفت زده می شدیم».

اساتید معظم له

در اینجا به اساتید مهم ایشان، که هر یک استوانه های حوزهی نجف در زمان خود بودند - می پردازیم:

1- پدر بزرگوار ایشان، " حضرت آیت الله سید محمد علی طباطبائی حکیم " دامت برکاته.

معظم له، مقدمات، ادبیات، نحو، منطق، بلاغت، اصول فقه را از ایشان آموخته، و تمامی دروس سطح عالی را نزد پدر بزرگوارشان به پایان رسانیدند.

2 - جد بزرگوار ایشان: مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم تی (قدس سره).

ابواب زیادی از فقه را در محضر ایشان آموخت. تقریرات و نوشته های ایشان از درس این استاد بزرگ - در زمرهی تألیفات شان قرار دارد.

3 - استاد الفقهاء و المجتهدین آیت الله العظمی شیخ حسین حلی (قدس سره).

معظم له دروس: فقه و اصول را، - چنان که یاد شد. در محضر این عالم بزرگ خواننده و تقریرات درس ایشان را نیز به رشته ی تحریر در آورده اند.

4 - مرجع بزرگ عالم تشیع، فقید بزرگ، آیت الله العظمی، محقق نامی، سید ابوالقاسم خویی " (قدس سره).

معظم له، مدتی، علم اصول را در محضر ایشان خواندند. تقریرات این درسها نیز از جمله مؤلفات معظم له می باشد، که در بخش تألیفات به آن اشاره خواهیم نمود.

تدریس و شاگردان

پس از آنکه معظم له چندین دوره سطوح عالی درسهای حوزوی، اعم از ادبیات، رسائل، مکاسب، کفایه را به پایان رساندند و حواشی ارزشمندی در زمینه ی این کتاب ها از خود به جای گذاشتند؛ در سال 1388 هجری به تدریس بحث خارج بر کتاب " کفایه الاصول "

ص: 35

پرداختند، تا آن که در سال 1392 هجری قسمت اول این سلسله دروس به پایان رسیده و در همان سال شروع به تدریس خارج مباحث علم اصول فقه - با برنامه ای ویژه، که مستقل از کتاب کفایه بود - نمودند، تا اینکه در سال 1399 هجری دوره اول این سلسله دروس اصول نیز به پایان رسید. در همین زمان بود که معظم له دوره ی دوم همین مباحث اصول را شروع نمودند و علی رغم شرایط سخت و طاقت فرسای بازداشت و زندان به که از سال 1903 هجری تا سال 1911 هجری طول کشید - ، دست از تدریس و تألیف برنداشتند. در همین ایام سخت اسارت بود که به تدریس دوره ی دوم اصول ادامه دادند.

در سال 1390 هجری بود که معظم له با تدریس بحث خارج کتاب مکاسب شیخ انصاری، تدریس خارج فقه را شروع نمودند. در سال 1392 هجری بود که به تدریس فقه استدلالی بر کتاب منهاج الصالحین مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم ع همت گماشتند. و این درس، با همه ی مشکلات و سختی هایی که در این مدت برای ایشان به وجود آمده تا کنون ادامه دارد. ثمرات این همه زحمات و تلاش های بی شائبه ی این عالم وارسته، تربیتی نخبگان، علما و فضلا ی بیشماری است که از محضر ایشان کسب فیض نموده و به دست مبارکشان به درجه اجتهاد رسیده اند. شاگردان معظم له، امروزه در سراسر حوزه های علمیه شیعه از جمله

شهر مقدس نجف اشرف، قم و سوریه، مشغول مباحثه ی خارج فقه و اصول می باشند.

آن چه این بزرگوار را از دیگران متمایز می سازد آن است که ایشان به تنهایی دارای یک مکتب علمی خاص، با ویژه گی هایی در زمینه ی نوآوری های علمی و مبتکرانه می باشند.

با وجود آن که معظم له علم و معرفت را در حضور بزرگترین شخصیت های علمی و اساتید بزرگ فقه و اصول کسب نموده اند لیکن همواره منهجی مستقل و راه و روش علمی بخصوصی را در استنباط احکام، دنبال کرده و می کنند که نتیجه ی آن نوآوری هایی در زمینه فقه و اصول و دیگر معارف دینی بوده است. چه ایشان هم از جنبه ی اصالت فکر و اندیشه دینی از یک سو، و در نوآوری های علمی و فقهی روز دنیا از سوی دیگر در طرز تفکر خود جمع نموده اند. این موضوع برای تمامی کسانی که محضر درس ایشان را درک کرده و یا از نوشتارهای علمی ایشان بهره مند شده اند کاملاً روشن و مشهود بوده است .

تألیفات ایشان

علاوه بر دست نوشته هایی که از ایشان به هنگام تدریس سطوح عالی بجای مانده و هر یک حاوی اطلاعات ارزشمند و نکات دقیق علمی و تحقیقی ممتازی است؛ آثار پر برکت و مجموعه های گرانبهایی از

ص: 37

تألیفات معظم له در دست است که مهمترین آنها عبارتند از:

1- "المحکم فی اصول الفقه": این مجموعه، دوره ای است در علم اصول که به صورت کامل و وسیع شامل 6 مجلد می باشد. دو جلد آن در مباحث الفاظ و ملازمات عقلیه و دو جلد دیگر در مباحث قطع، امارات، برائت و احتیاط و دو مجلد در استصحاب، تعارض، اجتهاد و تقلید تنظیم گردیده است.

2- "مصباح المنهاج": کتابی است شامل مباحث فقه استدلالی که بر مبنای کتاب "منهاج الصالحین" تنظیم و تا کنون 15 جلد آن به اتمام رسیده است. مباحث مطرح شده در این مجموعه ی نفیس عبارتند از:

* اجتهاد و تقلید

* کتاب الطهاره

* کتاب الصوم

* کتاب الخمس (که در دوره بازداشت در زندان از طرف معظم له تدریس و نوشته شده است).

* کتاب مکاسب محرمة و بیع

3- "مباحث اصول عملیه": قسمتی از این کتاب نیز در زندان نوشته شده است، و از آنجا که در زندان هیچگونه مرجع و کتابی موجود نبود؛ تنها با اعتماد به حافظه، این کتاب به رشته ی تحریر در آمده

ص: 38

است. نکته‌ی قابل توجه آنکه: با وجود تمامی مشکلات و سختیها و شکنجه‌هایی که ایشان در زندان با آن روبرو بودند، این کتاب توسط ایشان و در همان شرایط سخت، تدریس شد. اما متأسفانه به خاطر آنکه خبر تدریس و تألیف ایشان به متصدیان بی رحم زندان نرسد و چون تألیف و تدریس، جرمی محسوب می‌شد که جزای آن جز اعدام نبود، این کتاب را در زندان از بین بردند.

4- "الكافی فی اصول الفقه: این کتاب نیز در زندان به نگارش در آمده است. اکنون این کتاب، از طرف برخی از مدرسین حوزه، به عنوان متن درسی تدریس می‌شود.

5- "حاشیه‌ی مفصل بر رسائل شیخ الأنصاری": که در 6 جلد آماده‌ی چاپ می‌باشد.

6- "حاشیه‌ی مفصل بر کفایه الاصول": این کتاب نفیس را معظم له زمانی که به تدریس کفایه الاصول مشغول بودند؛ در 5 مجلد تألیف نموده‌اند.

7- "حاشیه موسعه علی المکاسب: این کتاب نفیس، هنگام تدریس خارج مکاسب، توسط ایشان - تا مباحث عقد فضولی - در دو مجلد تألیف شده است.

8- "تقریرات درس آیت الله العظمی سید محسن حکیم" (قدس سره): این مجموعه‌ی نفیس شامل مباحث؛ کتاب نکاح، کتاب مزارعه، کتاب

وصیت، کتاب ضمان، کتاب مضاربه، کتاب شرکت، می باشد.

9 - "تقریرات مباحث اصول استاد بزرگ آیت الله العظمی شیخ حسین حلی

10 - "تقریرات مباحث فقه استاد بزرگ آیت الله العظمی شیخ حسین حلی.

11 - "تقریرات مباحث درس حضرت آیت الله العظمی خویی" (قدس سره).

12 - رساله ای مخصوص در بحث خارج معاملات که معظم له قصد اتمام آن را به فرصت لازم موکول فرموده اند.

13 - "رساله عملیه": شامل فتوای معظم له که در دو بخش معاملات و عبادات و در 3 جلد، تحت عنوان "منهاج الصالحین" تألیف فرموده اند.

14 - آداب و مناسک حج و عمره

15 - "رساله المغتربین": رساله ای که جهت استفاده ی مؤمنانی که به عللی در خارج از کشور خود زندگی میکنند به رشته ی تحریر در آورده اند .

16 - "پندهای پدران": که شامل توصیه ها و سفارشات ایشان به مبلغان و طلاب حوزه های علمیه می باشد. این رساله بارها و به زبان های مختلف فارسی و اردو به زیور طبع رسیده است.

17 - "رساله ای در موضوع مسؤولیت و مقام مرجعیت": شامل

ص: 40

گفتگوهایی با معظم له می باشد، که در دو قسمت، انجام شده است.

18 - "مرشد المغترب": این کتاب شامل راهنمایی ها و فتاوی مهمی است که معظم له در مورد مسلمانانی که مقیم کشورهای غربی هستند به رشته ی تحریر در آورده اند.

19 - "فقه القضاء" شامل بحثهای استدلالی مسائل مستحدثه در باب قضاوت می باشد.

20 - "فی رحاب العقیده" این کتاب ارزشمند شامل گفتگوهای مفصلی است که با یکی از شخصیتهای کشور اردن، درباره ی بسیاری از امور عقیدتی انجام و در 3 مجلد به زیور طبع آراسته شده است.

21 - "احکام فقهی رایانه و اینترنت"

22 - "احکام فقهی شبیه سازی انسان"

23 - "الأحكام الفقهية" رساله ی عملیه ی دیگری از ایشان است که به زبانهای فارسی و اردو ترجمه شده است.

24 - "الفتاوی: این کتاب شامل پاسخهایی است که معظم له در باره ی مطالب گوناگون بیان فرموده اند. این کتاب نفیس به زبان فارسی ترجمه و بخش نخست آن به زیور طبع آراسته شده است.

25 - "اصول العقیده" کتاب استدلالی جامع درباره ی اعتقادات شیعه .

26 - رساله ای که معظم له جهت راهنمایی شیعیان جمهوری آذربایجان و قفقاز نگاشته و به زبان آذری ترجمه گردیده است.

27 - رساله ای در ارشادات و راهنمایی های مهم برای حجاج بیت الله الحرام.

28 - رساله ای در تحلیل و بررسی دو دیدگاه اصولیه و اخباریه. 9 - رساله ای در ارشادات و راهنمایی های معظم له به شیعیان گلگیت و

نگر. 30 - کتابی مشتمل بر بحثهای تحلیلی دربارهی نهضت سید الشهداء (علیه السلام).

ص: 42

دیباچه:

حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم - حفظه الله - در همان اوایل زندگی مبارکشان که به حوزه پیوستند، از نزدیک با مشکلات و دشواری های امت اسلام آشنا شده و خود را آمادگی مواجهه با هر نوع سختی نمودند.

از آنجا که مسئولیت خطیر علمای دین در مبارزه با افکار انحرافی وارداتی از یک سو، و مقابله با رژیم های دیکتاتوری و ضد دینی از طرف دیگر همواره بر دوش عالمان دین بوده و هست، درایت و دور اندیشی که در ایشان وجود داشت، معظم له را بر آن داشت تا خیلی زود به دسیسه های نوین افکار کمونیسم ها، که از طرف اتحاد جماهیر شوروی سابق در عراق وارد و پشتیبانی می شد پی برده و با مطرح

ص: 43

کردن دیدگاههای بنیادین و روشن خود، با شرکت در گردهمایی‌ها و گفتگوهای مستمر در این خصوص که در مجالس علمی که در سراسر شهر نجف اشرف برپا می‌شد، مسئولیت خود را آغاز نمایند.

در همین راستا، معظم له در هیئت «جماعه العلماء» که زیر نظر جدا بزرگوارشان مرجع فقیه شیعه حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم بود، نقش بسزایی را ایفا نمودند. با شناختی که این جماعت اندیشمندان شیعه، از شجاعت، درایت و دور اندیشی و پیگیری مستمر معظم له داشتند همواره جهت نشر بیانیه‌هایشان از ایشان مدد و یاری می‌جستند.

پس از اینکه در سال 1993 میلادی، عبدالسلام عارف، رییس جمهور دیکتاتور، زمام امور را در عراق به دست گرفت و تمامی هم و غم خود را در برقراری قوانین سوسیالیستی بکار برد، مرجع بزرگ جهان تشیع آیه الله العظمی سید محسن حکیم (قدس سره) و همه‌ی علما و فضایی حوزه‌های علمیه در این باره جبهه‌گیری کردند. نامه‌ای برای عبد السلام عارف نوشته شد که معظم له از جمله امضاکنندگان آن نامه بودند. در این نامه وادار کردن مردم به قبول افکار و قوانین سوسیالیستی بشدت محکوم شده بود.

پس از اینکه "حزب بعث"، بر عراق چیره شد، به بهانه‌های واهی و دروغین و به قصد ایجاد رعب و وحشت و به دست گرفتن سرنوشت

مردم عراق، اقدام به دستگیری و ترور و اعدام اندیشمندان دینی و حتی مردم عادی نمود.

در همین هنگام که بسیاری از افراد، از برنامه های این باند فاسیر حاکم، و نقشه های شوم آنها برای محو تشیع در عراق به اطلاعی نداشتند، ایشان از همان ابتدا با درایتی که داشتند به این نقشه ها پی برده و با شرکت در مجالس و گردهمایی ها و گفتگوها، به افشاکری پرداختند و مردم را نسبت به خطر تحت تأثیر قرارگرفتن رسانه ها و تبلیغات مزدورانه ی این رژیم بیدادگر بر حذر داشتند.

تحلیل و بررسی و دقت فکر و اندیشه ی معظم له که در آن زمان با رشادت و شهامت خاصی همراه بود، علما و بزرگان دین را به تعجب واداشت، به طوری که به خاطر عکس العمل به موقع، از ایشان تجلیل و قدردانی به عمل آوردند.

در سال 1388 هجری، و از همان ابتدای سلطه ی رژیم بعث در عراق، حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم، ممنوع الخروج شده و این ممنوعیت تا حدود سال 1396 هجری ادامه یافت.

در این سال نیز فقط به خاطر انجام مناسک حج به صورت موقت به ایشان اجازه ی خروج داده شد و به محض مراجعهی معظم له به عراق این ممنوعیت مجدداً برقرار گردید و تا آخرین روزهای رژیم ظالمانه ی بعث، به طور مستمر تحت نظر بودند.

از آنجا که شیعیان، پیروان، و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) در عراق همه ساله به صورت پیاده در قالب گروه های زیادی به زیارت سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می روند، در سال 1397 هجری، رژیم سفاک بعث عراق، تصمیم گرفت از اجرای این مراسم جلوگیری بعمل آورد. لذا نیروی ارتش را با انواع سلاحها و حتی هواپیما، تانک و دیگر وسایل مجهز کرد تا با خیل عاشقان امام حسین علی به مبارزه برخیزد.

اینجا بود که حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم - که خود یکی از عاشقان و شیفتگان مکتب حسینی بوده و هست و با ایمانی راسخ و با شهامت تمام، شخصا با گروهی از فضلا و جوانان خاندان شریف آل حکیم - که عده ای از آنان بعدها به درجه رفیع شهادت نایل شدند تصمیم به پیاده روی گرفتند. ایشان با ایثار و از جان گذشتگی در جلوی جمعیت عاشقان حسینی، نیروهای ارتش و پست های متعدد بازرسی را نادیده گرفته و با پای پیاده خود را به کربلا و حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) رساندند.

رژیم بعث عراق در اقدامی سبعانه، بسیاری از زائرانی را که پیاده عازم حرم حسینی بودند، به خاک و خون کشید و اقدام به دستگیری و اعدام های زیادی نمود.

در همین راستا یکی از علاقه مندان، که خبرهایی از اداره های رژیم

بعث و تصمیم‌گیری هایشان داشت، به ایشان اطلاع داد که نام مبارکشان جزو افرادی است که به زودی باید دستگیر شوند.

لذا معظم له و فرزندان‌شان مجبور به ترک خانه و کاشانه شده و به منزل متروکه ای پناه برده و در آنجا مخفی شدند. در این ایام سخت، کسی جز همسر علویه شان، از محل اختفای ایشان اطلاع نداشت. این بانوی بزرگوار گاهی با کمال پنهان کاری و به دور از چشم جیره خواران و جاسوسان نظام فاسد و جنایتکار بعث که در همه جا پخش بودند به دیدن ایشان می رفت، و از احوالات ایشان مطلع می شد.

این زندگی مخفیانه تا صدور حکم های ظالمانه ی اعدام و زندان ابد، در حق جمعی از زائرین پیاده رو حضرت سید الشهداء (علیه السلام) ادامه داشت تا آنکه بالاخره این پرونده از طرف رژیم بعث بسته شد.

تا آنکه دیکتاتور خون آشام، "صدام"، با چراغ سبز استکبار جهانی و پیروانشان، احمد حسن البکر رییس جمهور پیشین عراق را کنار زد و خود در رأس قدرت قرار گرفت.

این تعویض قدرت فقط به خاطر آن صورت گرفت که نقشه های شوم دشمنان دین برای از بین بردن فرهنگ اصیل علوی از سرزمین عراق و حمله به همسایه ی خود، ایران، هر چه سریع تر صورت پذیرد. بهترین گزینه برای اجرای چنین نقشه ای کسی جز "صدام پلید" - این مرد بی رحم و خون آشام - نبود، صدام به خوبی می توانست جنایتهایی را که

همتای پیشین از انجام آن عاجز مانده بود را به اتمام برساند.

طبیعی بود که نجف اشرف" و به ویژه حوزه‌ی علمیه‌ی هزار ساله‌ی آن با همه‌ی علما و فضلالی که در برداشت، اولین هدف برای فشار، شکنجه و ویرانی رژیم ددمنش صدام قرار گیرد.

فشارها و تهدیدات بر علما و فضلالی حوزه بقدری زیاد شد که این حوزه‌ی هزار ساله رنگ و رونق خود را از دست می داد. در چنین شرایطی بود که معظم له با تصمیم به ماندن در نجف اشرف و حضور فعالانه در حوزه، جان خود را در طبق اخلاص نهاد و همه آن فشارها و خطرهای را صمیمانه به جان خرید و در راه حفظ این نهاد علمی و فرهنگی ریشه دار، محکم و استوار در سنگر خود باقی ماند و اجازه نداد که رژیم خون خوار بعث به اهداف خود نایل آید .

در زمان جنگ عراق و ایران، این فشارها به اوج خود رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صدام که در فکر کشور گشایی و افکار پلید و شوم خود بود فرصت را غنیمت شمرده و با بهانه های واهی به کشور ایران تجاوز کرد. وی به خیال خام خود فکر می کرد در چند روز به اهداف خود خواهد رسید. ولی بدلیل ایستادگی ایرانیان و نبود پشتیبانی مردمی از رژیم صدام در داخل عراق، نقشه ی شوم آن پلید ناکام ماند.

مردم مسلمان عراق به خاطر روابط عمیقی که از نظر مذهبی و دینی با

ایرانیان داشتند به هر بهانه ای که بود از شرکت در جنگ ممانعت به عمل می آوردند به طوری که حتی بسیاری از جوانهای مؤمن و شریف عراق به خاطر نافرمانی و فرار از سربازی، محکوم به اعدام می شدند اما حاضر به جنگ با ملت ایران نشدند.

در چنین شرایطی بود که صدام، به خاطر جلب و جذب نیروی انسانی راه را در آن دید که بخیال خود از علما و مراجع مطرح در عراق مدد جسته و بوسیله ی اخذ فتوا مردم عراق را به جنگ علیه ملت ایران بکشاند. به همین خاطر بود که این جنایت کار، تصمیم به برگزاری همایشی در قالب «کنفرانس مردمی اسلامی» در بغداد گرفت. رژیم بعث، قبل از این کنفرانس در برنامه های تبلیغاتی مفتضحانه ای، برای نشان دادن پشتیبانی علمای اسلام از شخص صدام اقدام به فعالیت های زیادی نمود، ولی موفق نشد.

برنامه ی این کنفرانس بر این بود که علمای اسلام، از داخل و خارج عراق در این همایش شرکت کنند و پس از آن، مردم بر اثر فتوا و حکم جهاد علیه ایران از طرف علما و اندیشمندان، در قالب نیروهای مردمی به صورت داوطلبانه در جنگ علیه ایران شرکت نمایند. از طرف دیگر تمرد و سرپیچی از دستورات فرماندهان در جنگ، رنگ دینی گرفته و متمردين، کافر و محارب با خدا و رسول شناخته شوند. بدیهی بود که در چنین شرایطی، فشار زیادی به علمای حوزه و

اندیشمندان دینی و مراجع عظام جهت شرکت در این کنفرانس وارد شود.

جایگاه ویژه‌ی علمی و مردمی و نفوذی که "خاندان حکیم" در مردم عراق داشتند و از طرفی اپوزسیونی که در خارج از عراق و مخصوصاً در ایران توسط شهید بزرگوار آیه الله سید محمد باقر حکیم" و برادرشان سید عبد العزیز حکیم تشکیل داده شده بود؛ همه و همه باعث آن شد که بیشترین فشار بر این خاندان بزرگ - در داخل و خارج کشور - متمرکز شود.

شرکت حتی یک نفر از خاندان حکیم در این کنفرانس، می توانست کمک بسیاری به رژیم بعث عراق کند. چرا که از یک طرف رژیم بعثی عراق برای جنایات خود از یکی از بانفوذترین خاندان اصیل عراقی بهره‌ی سیاسی می برد و از طرفی اپوزسیونی که توسط شهید سید محمد باقر حکیم در ایران تشکیل داده شده بود زیر سؤال می رفت و پشتوانه‌ی مردمی اش را از دست می داد و خلاصه شکاف عمیقی در خاندانی که صدها سال اصالت خانوادگی خود را حفظ کرده بودند، از دست می رفت.

بنابر اخبار واصله موثق، رژیم منحوس صدام تصمیم داشت به خاطر رسیدن به اهداف شوم خود، ریاست این کنفرانس را به یکی از علمای بانفوذ خاندان حکیم واگذار نماید. و از طرفی از آنان بخواهد

ص: 50

که برای سرکوبی حرکت های خارج از کشور، آنان را برای تأیید اهداف و عملکرد صدام، ضمن هیئتی به کشورهای عربی و اسلامی اعزام نماید. به همین خاطر بود که فشارهای زیادی بر خاندان حکیم، برای شرکت در کنفرانس یاد شده وارد آورد.

این فشارها با روشهای مختلف تطمیع، و سپس تهدید و ارباب صورت گرفت. در ابتدا برخی از سران بلند پایه شخصا با تسلیم دعوتنامه هایی به بزرگان خاندان حکیم " از ایشان خواستند تا در این کنفرانس نقش مهم و اساسی را ایفا نمایند.

اما پس از آنکه از حضور حتی یک نفر از خاندان حکیم مأیوس شدند اقدام به تهدید و ارباب نمودند. تهدیداتی که هر یک به تنهایی می توانست کمر هر خاندانی را در هم بشکنند. اما از آنجایی که همواره تمسک و توسل و توکل این خاندان به خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بوده و هست و از طرفی از جان گذشتگی این خاندان، باعث آن شد که به تمام این تهدیدات پشت کرده و به اعتقادات و باورهای دینی که در گوشت و پوست و استخوانشان جریان داشت رو نمایند.

هنگامی که رژیم، گوش شنوایی از خاندان حکیم برای شرکت در این کنفرانس نیافت؛ رییس سازمان امنیت نجف را که به "ابومخلص تکریتی" معروف بود؛ به همراه شخص دیگری که نماینده ی

مخصوص صدام و به مراتب درجه اش از رییس امنیت نجف بالاتر بود؛ به منزل شهید حجه الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حکیم" - فرزند مرجع بزرگ شیعه آیت الله العظمی سید محسن حکیم - فرستاد.

این روش یکی از روشهای ارباب و تهدید شخصیت‌های مهم عراق بود. اینان به "شهید سید محمد رضا حکیم" گفتند: شخص "صدام" اصرار دارد که خاندان حکیم باید در کنفرانس مذکور شرکت کنند. و در صورت شرکت نکردنشان ایشان و تمام خاندان از آن پس به عنوان دشمن رژیم صدام به شمار خواهند رفت و هیچگونه بهانه ای برای شرکت نکردن مورد قبول صدام نیست.

شهید سید محمد رضا حکیم که به شهادت و جرأت مشهور بود، با صراحت تمام و در همان مجلس به آنان اعلام کرد که به هر بهایی باشد، حتی یک نفر از خاندان حکیم در آن کنفرانس شرکت نخواهند کرد.

اصرار و تهدید هیئت اعزامی از طرف صدام از یک سو، و خودداری سید محمد رضا حکیم از پذیرش خواسته های صدام از سوی دیگر، باعث تشدید مذاکرات گردید. تا جایی که شهید سید محمد رضا رو به رییس امنیت نجف کرده و گفت: ابو مخلص! تو ریگ می پزی! و این ضرب المثلی عامیانه و معروف محلی بود که مردم عراق در مورد

بیهوده بودن اصرار و تهدید به کا اینجا بود که هیئت منحوسه، ناکام و ناراحت از بیهودگی اصرار و تهدید؛ از منزل ایشان بیرون رفت تا به ارباب جنایت پیشه‌ی خود خبر ناموفق بودن مأموریت را اطلاع دهد.

بالا-خره کنفرانس تشکیل شد اما کاملاً ناموفق! و حتی بر خلاف منافع و خواسته‌های رژیم، مردم عراق به خوبی فهمیدند که علما و اندیشمندان و به خصوص خاندان شریف حکیم هیچگونه ارتباطی با این رژیم منحوس نداشته و ندارند و عدم شرکت آنان در کنفرانس مذکور خود یک نوع مبارزه‌ی منفی با رژیم به حساب آمد.

پس از حدود دو هفته از تشکیل این کنفرانس، رژیم که به اهداف شوم خود نرسیده بود، شخص صدام دستور بازداشت وسیع خانوادگی حکیم را صادر کرد تا به این سبب حقد و کینه‌ی خود را نسبت به این خاندان نشان دهد و به اصطلاح انتقام‌گیری نماید.

از آنجا که در آن دوره نفوذ و چهره‌ی علمی و دینی خاندان حکیم بین مردم مسلمان عراق و سایر ملت‌های مسلمان، بویژه شیعیان جهان چشمگیر بود و بسیاری از مردان و جوانان این خاندان به حوزه‌ی علمیه پیوسته بودند، این موضع‌گیری و رفتار، در تاریخ معاصر عراق، و خصوصاً ناراحتی رژیم بعث از این خاندان، به نقطه‌ی عطفی تبدیل گشت. و این موضوع رژیم را به شدت عصبانی نمود.

در شامگاه شب 29 رجب 1603 هجری، به یکباره به خانه های آل حکیم حمله شد و حدود 80 نفر از این خاندان اعم از پیر و جوان و نوجوان و حتی برخی از بانوان وابسته دستگیر شدند. (1)

بازداشتگاه اداره کل امنیت عراق

"حضرت آیه الله سید محمد سعید حکیم و پدر بزرگوارشان "حضرت آیه الله سید محمد علی حکیم" و برادرانشان و پسرانشان از جمله بازداشت شدگان بودند.

مراسم بازجویی از این خاندان شریف در یکی از بازداشتگاه های مخوف و بد آوازی اداره کل امنیت عراق صورت گرفت. در این سری از بازجویی ها بیشترین فشار و شکنجه به دستگیر شدگان آل حکیم وارد آمد. "حضرت آیه الله سید محمد سعید حکیم" نیز یکی از کسانی بودند که در این بازجویی ها مورد آزار و اذیت های زیادی قرار گرفتند.

اما، لطف و حول و قوه الهی، شر این ستمکاران را از این سید بزرگوار بر طرف نمود و جان مبارکش را از گزند جانیان خطرناک حفظ نمود.

ص: 54

1- از مجموع 80 نفر عزیزان دستگیر شده ی آل حکیم پس از هشت سال و نیم زندان، موقع آزادی فقط 44 نفر باقی مانده بودند که الباقی تعداد زیادی به جوخه های اعدام و تعدادی قبلا آزاد شده بودند.

اندکی پس از اولین دروهی بازجویی - در اداره کل سازمان امنیت بغداد - سید بزرگوار، خود را با محیط زندان هماهنگ ساخت و همواره به دیگر زندانیان، بر اهمیت تسلیم به اراده ی خداوند تبارک و تعالی و واگذاری امر به او تأکید می نمود. صبر، شکیبایی، بردباری و استقامت را به آنان یادآوری نموده و هر گونه اندیشه ی کنار آمدن با رژیم و کوتاه آمدن در برابر آنان را نفی می نمودند. زمان بازداشت در زندان اداره کل امنیت بغداد دو سال طول کشید.

در همین ایام سخت و طاقت فرسا بود که ایشان در زندان به آن هم در شرایطی که هیچ کس از عاقبت خود خبر نداشت، به شروع به تدریس و تفسیر قرآن کریم نمود. هیچ منبعی جز یک قرآن فرسوده ی کوچک در دست نبود. تا آنکه دست نشاندگان رژیم از این موضوع آگاهی یافته و پرونده جدیدی برای بررسی این اقدام باز کردند، چه حکم هر گونه ارشاد دینی در داخل زندان اعدام بود.

لذا معظم له مجبور به دست کشیدن از دروس مذکور شدند. اما با این حال دور از چشم مأموران، اقدام به تشکیل مجالس و مباحثات علمی نمودند. در مناسبتهای دینی از راه سخنرانی و کمک به جوانان و تشویق آنان برای حفظ قرآن کریم - در آن مجالس محرمانه و به دور از چشم دست نشاندگان رژیم به ادامه می دادند.

یکی از خصوصیات بارز خاندان حکیم و مخصوصاً حضرت آیه الله

العظمی سید محمد سعید حکیم "عشق و ارادت به سید و سالار شهیدان کربلا می باشد. به طوری که ایشان از همان ابتدای حیات علمی خود همه ساله در روز عاشورای امام حسین (علیه السلام) مراسم مقتل خوانی، عزاداری و سینه زنی (1)، داشته و هنوز این سنت حسنه در ایشان وجود دارد. در شرایط سخت زندان به مناسبت های مختلف به طور مخفیانه فرازهایی از مقتل را زمزمه می کردند و آرام آرام اشک از گونه های شریف ایشان و هم سلولی هایشان جاری می شد.

بندهای بسته در زندان ابوغریب

در ماه سوم سال 1985 میلادی - مصادف با 1600 هجری - بود که رژیم بعث عراق، - بعد از اینکه در دو مرحله اعدام، 16 نفر از فضلا و علما و عزیزان آل حکیم را به شهادت رساند. تصمیم گرفت تا آل حکیم را از زندان سازمان امنیت عراق در بغداد به بخش بسته و کاملاً سری زندان ابوغریب (2) منتقل نماید.

ص: 56

1- فرزند ایشان می فرمود: از کودکی همیشه عصر تاسوعای ابا عبد الله علیه السلام به همراه ایشان از نجف به کربلا می رفتیم و سر برهنه به اقامه ی عزا مشغول می شدیم به طوری که معظم له شخصا در برابر ضریح مقدس سید الشهداء علیه السلام لخت می شدند و بر سر و سینه می زدند. روز عاشورا که می شد با پای برهنه و سر برهنه در خیل عزاداران و هیئات به اقامه ی عزا و زیارت مشغول می شدیم.

2- زندان ابوغریب یکی از مهمترین و مخوف ترین زندان های رژیم بعث عراق بود، که نام آن لرزه بر اندام هر عراقی می انداخت. این زندان مخوف بسیار بزرگ و شامل بندهای مختلفی بود که به برخی از آنها اشاره می کنیم: الف) سجن الافراج الشرطی: متعلق به زندانیانی بود که جرم های عادی مرتکب شده بودند و مدت معینی باید در زندان می ماندند. ب) سجن الاحداث: این قسمت شامل زندانیانی بود که زیر سن 18 سال بودند. ج) سجن الأحكام الخفیفه: زندانیانی که به جرم های سبک محکوم بودند باید در این قسمت ایام زندان خود را سپری می کردند. د) سجن الأحكام الثقیله: شامل زندانیانی بود که محکوم به حبس ابد شده ولی جرم آنان سیاسی نبود (سجن الأحكام الخاصه: شامل زندانیانی بود که به جرم سیاسی و بدون مدت محکوم به حبس شده بودند. شرایط این بند از زندان به مراتب بدتر و سخت تر از سایر بندها بود. این بند از زندان شامل دو قسمت می شد: قسمت اول: "الاقسام المفتوحه": بندهایی بود که به اصطلاح مفتوح و باز بود و گاهی مواقع به زندانیان اجازه می ملاقات با خانواده هایشان داده می شد. قسمت دوم: "الاقسام المغلقه" این بندها به طور کلی از عالم خارج از زندان به طور کامل جدا می شدند و به هیچ وجه حق ملاقات با کسی را نداشتند. و هر چند نفر (حدود 24 نفر) در سلول هایی که بعضاً 15 تا 20 متر بیشتر مساحت نداشت برای چندین سال حبس بودند. به طوری که در این سلولها سالیانی بود که باز نمی شد. هیچ کس از زنده بودن آنان خبر نداشت مگر عده ای انگشت شمار که کاملاً مورد اعتماد رژیم و افرادی بی رحم و خون ریز بودند که قساوت و شقاوت و خون ریزی آنان با قتلهای فجیعی که مرتکب شده بودند بر رژیم ثابت شده بود. در این بند از زندان ابوغریب بود که حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم باتفاق برادران، فرزندان شریف و برخی دیگر از بستگان مظلومشان سالهایی را به سختی غیر قابل تصور تحمل نمودند.

رژیم سفاک صدام، این ذراری پاک رسول خدا او را در دو اطاق مجزا و بسته شده محبوس نمود. به طوری که دیگر از آن تاریخ هیچگونه ارتباطی با بیرون از زندان نداشتند.

تمامی علویات خانواده های محترمه ی آل حکیم از سرنوشت آنان بی اطلاع شدند. به طوری که احتمال اعدام و شهادت این بزرگواران نیز منتشر شد.

کسانی که به این بند از زندان منتقل می شدند، دیگر نباید به زندگی

ص: 57

خود امیدوار باشند. و هر لحظه باید در انتظار بدترین مرگها بسر برند. محکومین این گونه بندها دیگر با هیچ حکمی از دادگاه های عراق آزاد نمی شدند. چرا که اسرار این زندان نبایست به بیرون آن منتقل شود. یکی از زندانیان و همراهان سادات آل حکیم که در این بخش محبوس بود می گوید:

«این بند فقط سه یا چهار زندان بان بی رحم و سنگ دل داشت که فقط از پنجره ی کوچکی از زیر در، مأمور رساندن نان در حدی که ما را از مرگ ننگه دارد؛ بودند. هر چند بار نیز برای شکنجه در سلول باز می شد و با چوبهای مخصوص چهارگوش و یا با دستبند های برقی و سایر ابزار شکنجه به زندانیان حمله می کردند که نتیجه ی آن شکستگی استخوان و زخم های عمیق بر بدن زندانیان بی گناه بود».

حجه الاسلام و المسلمین سید ریاض حکیم فرزند خلف آیه الله العظمی حکیم، حاضر به نقل سختی های زندان نبودند اما پس از اصرار و درخواست اینجانب فرمودند:

مساحت سلول ما تقریباً 15 یا 20 متر مربع بیشتر نبود که 24 نفر از خاندان حکیم در جوار مرجع بزرگمان محبوس بودیم. در روز حدود 60 لیتر آب به ما

می دادند که باید برای نوشیدن، حمام کردن و شست و شوی بدن و لباس و اتاق به آن اکتفا میکردیم. بیماری های مسری از جمله سل فضای زندان را فرا گرفته بود. یک روز یک مشت شکر برای ما آوردند. مانده بودیم چگونه آن را تقسیم کنیم به این فکر افتادیم که مقداری نان های خشکیده را در آب بریزیم و با شکرها مخلوط نماییم. این کار را کردیم. از آنجا که چندین سال بود که طعم شیرینی را نچشیده بودیم آن قدر این آب و نان و شکر به ما مزه کرد که یکی از هم سلولی ها گفت هرگز من در عمرم چنین غذای خوشمزه ای نخورده بودم! غذای ما معمولا عدس بود اما پر از سنگ ریزه؛ به طوری که از سنگ ریزه های جلوی افراد متوجه می شدیم که چه کسی بیشتر غذا خورده است. سعی می کردند غذاهایمان طعم نداشته باشد و یا بد طعم باشد تا از این راه نیز خباثت درونی خود را نشان دهند».

اینجانب وقتی درباره ی سختی های زندان از آیه الله سید محمد جعفر حکیم حفظه الله تعالی پرسیدم با صلابت و وقار خاص و تبسمی پر از معنا فرمود: چه بگویم و از کجا بگویم؟ مگر قابل توصیف است؟ مگر

ص: 59

قابل نوشتن است؟ اما به عنوان نمونه بگویم:

«اگر کسی به خاطر هوای آلودهی زندان بیمار می شد از پزشک خبری نبود. و باید خود به خود خوب می شد و یا آن قدر جان می داد تا به شهادت می رسید».

علی رغم تمامی مشکلات و سختی های کمر شکنی که در این بند از زندان وجود داشت . که در این مقام مجال ذکر آنها نیست - فرصتی دست داد تا سادات آل حکیم در همین شرایط چون پروانگانی عاشق به گرد محضر مرجع بزرگ، حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم جمع شوند و در تمامی این چند سال از ایشان کسب فیض نمایند. دروس فقه و اصول، اخلاق، تهذیب نفس، اعتقادات را مورد بررسی دقیق قرار دهند. به طوری که پس از آزادی از زندان تمامی هم بندهای این مرجع بزرگ هر یک به درجاتی از فضل و کمال رسیدند که شاید در غیر این صورت با سپری شدن این چند سال به درجات اجتهاد نمی رسیدند.

هر یک از عزیزان آل حکیم پس از آزادی از زندان، هر یک با برپایی دروس عالییه ی حوزه و دروس خارج فقه و اصول ثابت کردند که در این مدت از این سرچشمه ی پر فیض مرجعیت، بهره ها بردند.

موقعیت مکانی این بند به دو دلیل از رفت و آمدهای مأمورین نسبت در امان بود:

ص: 60

الف) سری بودن این بند. به طوری که حتی بسیاری از مأمورین زندان نیز از این بند اطلاع نداشتند و یا اجازه ی ورود به این قسمت را نداشتند.

ب) ترس از ابتلای به بیماری های مسری که بین زندانیان شایع بود، به طوری که وقتی مأمورین مخصوص این قسمت وارد می شدند، ماسکهای مخصوصی به دهان و سر و صورت خود می زدند.

تمامی این عوامل فرصت مناسبی را برای معظم له بوجود آورد تا در داخل زندان به طور مخفیانه به تدریس و بیان احکام و اعتقادات و تربیت شاگردانی نمونه و با فضیلت پردازند.

فعالیت های علمی و فرهنگی در زندان

همان طور که گفتیم حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم دام ظلّه به همراه 44 نفر - به جز شهدای بیت - از فرزندان و افراد خانواده ی آل حکیم که همگی از فضلا و دانشمندان این خاندان بودند، 8 سال و نیم در سلول های زندان های مخوف رژیم بعث عراق محبوس بودند. نخستین فعالیت ایشان در زندان، شروع به تدریس برای فضلا ی این خاندان بود. از آنجا که اغلب هم سلولی های ایشان پیش از بازداشت، از شاگردان درس خارج ایشان بودند. به همین خاطر، ایشان در همان ابتدای ورود به این قسمت بسته ی زندان، دو

ص: 61

درس خارج را با هم شروع نمودند. درس اول در بحث فقه و دیگری در بحث اصول بود. این دو درس در تمام ایام سال - به حسب فرصت - در سلول زندان برگزار می شد.

از جمله فعالیت های دیگر ایشان، برگزاری مناسبت های دینی و سخنرانی در زمینه های فرهنگی و عمومی بود که در آن شرایط سخت : تأثیر به سزایی در روحیه ی افراد داشت. جواب دادن به مسائل علمی گوناگون از دیگر فعالیت های این دوره به شمار می آید.

از دیگر فعالیت های علمی ایشان، تألیف کتابهای گوناگون در زمینه های مختلف می باشد که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

1 - "دوره ای در تهذیب علم اصول": که پس از آزادی از زندان آن را به پایان رساندند و به نام "الكافی فی الأصول" چاپ گردید.

2- کتاب الخمس؛ کتابی است بر مبنای فقه استدلالی که شامل قسمتی از بحث های فقهی معظم له می باشد که در زندان تدریس و نگارش نمودند.

3- "کتاب فی مباحث الأصول"؛ این کتاب را فقط با تکیه بر حافظه ی خود تألیف نمودند. از آنجا که مجازات هر گونه فعالیت فرهنگی و یا هر گونه نوشتار در زندان با اعدام روبرو بود، متأسفانه این کتاب را معظم له از بیم این که به دست بازرسان زندان بیفتد از بین بردند.

4 - "کتاب فی سیره النبی و الائمة" از آنجا که هیچ منبع علمی در

زندان وجود نداشت، معظم له، این کتاب را نیز بر اساس محفوظات ذهنی نوشتند، تا برای سخنرانی های فرهنگی و اسلامی به صورت منبعی قرار گیرد. این کتاب نیز، پس از اینکه خبر رسید، نیروهای امنیتی قصد بازرسی زندان را دارند، از بین برده شد.

فرزند خلف و صالح ایشان "حضرت حجه الاسلام و المسلمین سید ریاض حکیم" در باره ی کیفیت نوشتن کتاب، در زندان چنین فرمودند:

« ما در زندان سه نوع قلم داشتیم:

1 - قلم با انگشت: برای رساندن اطلاعات به سایر زندانیان، ساعت ها کنار میله های سلول می ایستادیم و با انگشت مطالب را در هوا می نوشتیم به طوری که زندانیان سایر سلول ها از حرکات انگشتان ما مطالب را می گرفتند و به سایرین انتقال می دادند .

2- "قلم با آهن پوسیده" پنجره ای کوچک به محوطه ای از زندان باز می شد. تکه هایی ریز از این پنجره ی پوسیده را می‌کنندیم و به عنوان قلم از آن استفاده می کردیم و بر پلاستیک های نان میکشیدیم تا به صورت دست نوشته آثار آن باقی بماند.

ص: 63

3- "قلم عادی" در برخی موارد که به بعضی از زندانیان قلم و کاغذ می دادند تا به اصطلاح بازپرسی و حاضر و غایب شویم، از آنجا که شیفت ها عوض می شد و موقع تحویل گرفتن قلم ها مسئول شیفت بعدی نمی دانست که رفیقش چه تعداد قلم به زندانیان داده است در برگرداندن قلم ها یکی دو تایی آنها را مخفی کرده و به ما تحویل می دادند. از این نوع قلم برای نوشتن بر روی کاغذ سیگار استفاده می کردیم».

قابل توجه مطالعه کنندگان این سطور، آن که: شما را بخدا سوگند ملاحظه کنید که عالمان دینی ما تا چه اندازه برای احیای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و برای زنده نگه داشتن فقه و فرهنگ آل محمد (علیهم السلام) و حفظ روحیه ی جوانان مؤمن در زندان، از جان گذشتگی نشان داده و می دهند. "حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم مدظله، این عالم ایثارگر و سید از جان گذشته به خوبی می دانستند که اگر حتی یک برگ از نوشتجات و تألیفاتشان بدست مأمورین بی رحم و بی دین صدام می افتاد بلافاصله ایشان را به جوخه ی اعدام می سپردند، اما با این وصف معظم له برای فقه و فرهنگ آل محمد (علیهم السلام) این گونه در آن شرایط سخت اقدام به تألیف کتاب های ارزشمندی نمودند که علما و اندیشمندان و حتی مردم عادی کنونی و نسلهای بعدی می توانند به راحتی از آنها استفاده نمایند.

به خاطر نبود کمترین امکانات بهداشتی، زندان را انواع بیماری های خونی و عفونی کشنده فرا گرفته بود.

"حضرت آیه الله سید محمد جعفر حکیم"، یکی از علمای محبوس در همین سلول در این باره می فرماید:

«هیچگونه ارتباطی با خارج از زندان نداشتیم، نه ما از خانواده هایمان خبر داشتیم و به آنان از زنده یا مرده بودن ما خبر داشتند. هر آن احتمال داشت در سلول باز شود و یکی را از میان ما برای اعدام ببرند. به طوری که در یک مرحله از اعدام های آل حکیم چند نفر را در مقابل سایر افراد اعدام کردند. یکی از زندانیان که بر اثر وضع نامطلوب زندان دچار بیماری کلیوی شد، آن قدر با این بیماری دست و پنجه نرم کرد و جان داد تا به شهادت رسید. و حتی جنازه های آن عزیز چند روز در سلول - در میان سایر زندانیان باقی ماند».

آل حکیم " در یکی از سری ترین بندهای زندان ابوغریب بسر می بردند و هیچ ارتباطی با عالم خارج از زندان نداشتند.

یکی از زندانیان در همین بند می گوید:

از آنجا که در برخی از مواقع از سازمانها و نهادهای بین

المللی برای بازرسی و سرکشی از زندانها می آمدند، مأموران رژیم، به خاطر پنهان کاری، روی درب بنی سری ما عبارت انبار و روی درب زندان دوم عبارت

داروخانه" نوشته بودند، تا هیچکس از وجود مادر زندان با خبر نشود. تنها عده ی معدودی از نیروهایی که رژیم به آنها کاملاً اعتماد داشت از وجود ما مطلع بودند. حتی بسیاری از مأموران مهم بعضی نیز از وجود چنین بندی مطلع نبودند. هیچیک از مأموران حق ورود به بند ما را نداشت مگر همان چند نفر مأمور

مخصوص»

زندانیان در این بند هیچ اطلاعی از سرنوشت خود و خانواده هایشان نداشتند. هیچکس نمی دانست که عاقبت کارش به کجا ختم می شود. در یکی از مراحل اعدام های آل حکیم به یک بار در سلول باز شد و اسامی چند نفر خوانده شد. و در همانجا در مقابل سایر زندانیان آن عزیزان را به جوخه ی اعدام بردند.

از طرفی خانواده های این زندانیان هیچ اطلاعی از آنان نداشتند که زنده اند یا آنکه اعدام شده اند.

جوانان و نوجوانانی در میان زندانیان بودند که به یکباره از پدر و مادر

ص: 66

پیرشان بریده شده بودند. شوهرانی که هیچ اطلاعی از زن و فرزندان خود نداشتند.

هر از چند باری در سلول باز می شد و زندانیان برای بازپرسی و شکنجه به قسمتی دیگر برده می شدند.

بر اثر شکنجه ها اگر بدن زخمی می شد هیچگونه ضد عفونی و دارویی برای زخمها نبود. یا باید بر اثر مرور زمان خوب شود و یا آن قدر عفونت بدن مجروح آن زندانی را می گرفت تا جان به جان آفرین تسلیم نماید.

برخی از این زندانیان نوجوانانی بودند که هیچگونه آمادگی برای شکنجه شدن نداشتند. چرا که آنان مرتکب کاری نشده بودند که خود را مستحق حداقل این مجازات ها بدانند. آنان فقط به صرف اینکه از خاندان حکیم بودند به زندان محکوم شده بودند.

این عزیزان، در حساس ترین لحظات عمرشان به یک باره دچار طغیان و بی رحمی رژیم شده بودند که خود، نمی دانستند "گناهشان" چیست؟

با توجه به آنچه گفتیم، نقش یک پدر دلسوز، مهربان و تیمار کننده و مراقب، در این شرایط مشخص می شود.

ایفای چنین مسئولیت بزرگی را کسی جز این مرجع بزرگ به عهده

نداشت. ایشان با کمترین امکانات به سایر زندانیان روحیه می بخشید و در شرایطی که بوجود می آمد، از پشت میله های زندان با ایماء و اشاره از احوالات زندانیان سایر سلول ها تفقد می نمودند. و این حرکت نقش به سزایی در روحیه ی آنان داشت .

همیشه اکثر زندانیان، بیمار بودند و در برخی موارد بیماری بعضی از آنان شدت می گرفت. معظم له از بیمارانی که با بیماری خود می جنگیدند و بدون هیچ دارو و یا پزشکی تلاش می کردند که خود را تسلیم بیماری نکنند، عیادت و تفقد می نمودند.

برخی از زندانیان دچار بیماری های روحی شدیدی شده بودند، ایشان از این زندانیان نیز، دلجویی می نمودند و با دلداری به آنان نیرو و امید می بخشیدند و همین امر باعث آن می شد که آنان سلامتی روحی خود را بدست آورند و حالشان بهبود یابد.

علاوه بر تمامی این مشکلات، گاه و بیگاه که مشکلات اجتماعی بین زندانیان پیش آمد می کرد معظم له بانفس مسیحایی و هیبت و عظمت و وقار خود آن مشکلات را حل می فرمود.

سالها بدین منوال گذشت تا آنکه پس از انتفاضه ی سال 1411 هجری که در عراق به وقوع پیوست؛ رژیم بعث عراق به خاطر مصالح و منافع خود از جمله فشارهای بین المللی تصمیم گرفت مقداری در

سخت گیری های خود نسبت به زندانیان این بند - که "آل حکیم" نیز در میان آنان بودند - تخفیف قائل شود.

لذا پس از اعلان اسامی آنان به خانواده هایشان در شرایط بسیار امنیتی و سخت، گاه گاه اجازهی ملاقات به خانواده های آنان می داد.

معظم له و باقی افراد این خاندان شریف، از خانواده های خود خواستند تا مقدار زیادی دارو و لباس و خوراکی هایی که سایر زندانیان بدان نیاز داشتند، به زندان بیاورند.

علویه های خانواده ی آل حکیم با مشقت بسیار زیاد، و با توجه به خطرهای زیادی که آنان را تهدید می کرد، با سخت ترین شرایط، مایحتاج زندانیان را به اعم از دارو، پوشاک و.. به آنان می رساندند.

معظم له نسبت به بسیاری از زندانیان که ملاقاتی نداشتند و یا افراد خانواده هایشان اعدام شده بودند توجه ویژه ای داشتند .

تهیه ی این مقدار دارو و لباس، در آن شرایط و با کنترل شدید امنیتی حاکم در آن زمان، و رساندن آن به زندان برای یاری دیگر زندانیان که امکان تهیه آن را نداشتند کار بسیار سخت و دشواری بود.

حضرت آیه الله العظمی حکیم همواره نسبت به لوازمی که از طرف خانواده و بستگانشان به زندان می رسید، به فرزندان و عزیزان خود توصیه می کردند که سعی کنید این امکانات را در اختیار سایر زندانیان

قرار دهید. و این خود سیره و روشی بود که باعث تقویت روحیه برای زندانیان و ارادت بیشتر آنان به ایشان می شد.

همیشه به فرزندان و خویشان خود سفارش می کردند که نسبت به سایر زندانیان با اخلاق و روش و سیره ی رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) برخورد کنید .

بسیاری از زندانیان که اکنون در قید حیات هستند داستانهای بسیار زیادی از برخورد با ایشان دارند که هنوز نیز برای یکدیگر نقل می کنند و خاطرات آن روزها را گرامی می دارند. تمامی این داستانها حاکی از روح بزرگ و ایثار و از جان گذشتگی معظم له دارد.

حضرت آیه الله العظمی حکیم بارهها در آن روزهای سخت و در آن زندان وحشت ناک ابوغریب به فرزندان خود می فرمودند:

«اگر این زندانی شدن ما - خاندان حکیم - هیچ فایده ای نداشته باشد جز آن که با سایر زندانیان هم درد باشیم و این همدردی باعث تقویت روحیه ی آنان شود،

برای ما کافی است».

ایستادگی در بازجویی

پس از آن که رژیم بعث عراق متلاشی شد و از انواع شکنجه هایی که توسط مأمورین بی رحم و حیوان صفت این رژیم سفاک پرده برداری

شد. تمامی مردم دنیا با مقداری از جنایات دیکتاتور عراق آشنا شدند.

زندانیان در عراق معمولاً با انواع شکنجه‌های سخت روبرو بودند. این شکنجه‌ها به حدی سخت و طاقت فرسا بود، که عده‌ی زیادی بر اثر آن به شهادت می‌رسیدند.

مرجع عالیقدر آیه‌الله العظمی حکیم "مد ظله، شخصاً چندین بار تحت انواع این شکنجه‌های خونین و دشوار؛ مانند: کتک زدن با باتوم و وصل کردن برق و غیره.. قرار گرفتند.

همان‌طور که گفتیم در سال 1411 هجری مردم عراق علیه رژیم دیکتاتوری اقدام به خیزش مردمی «انتفاضه» کردند که در این حرکت عده‌ی زیادی به شهادت رسیدند و یا با بدترین وضع ممکن اعدام و یا دچار مرگ‌های وحشت‌ناک شدند.

یکی از دامادهای صدام به نام "صدام کامل تکریتی" که به سروان صدام معروف بود و به ریاست دستگاه امنیت ویژه و رییس کمیته‌ی مشترک امنیتی، و مأمور تحقیق درباره‌ی رویدادهای انتفاضه‌ی شعبانیه (1) منصوب شده بود. وی مردی خشن، بسیار بی‌رحم، سفاک و خون‌ریز بود.

ص: 71

1- از آنجا که خیزش مردم عراق در ماه شعبان آن سال اتفاق افتاد، این خیزش به نام انتفاضه‌ی شعبانیه معروف شد.

در میان تمام شکنجه‌هایی که بر معظم له وارد شد، عملیات شکنجه‌ای که "صدام کامل"، پلید بر ایشان وارد کرد بسیار سخت و کمر شکن بود. این جنایتکار، تمام جام غضبش را بر سر ایشان ریخت و از همه‌ی راه‌های شکنجه استفاده نمود.

لکن از طرفی، لطف و عنایت خداوند و از طرفی صبر و شکیبایی بی نظیر ایشان باعث شد تمامی این شکنجه‌ها را تحمل نمایند؛ به طوری که "صدام کامل" به ایشان گفته بود:

«تو بدن ضعیف و نحیفی داری و من در تعجبم که چرا اقرار نمیکنی تا خود را از این همه شکنجه خلاص نمایی؟!»

وی غافل از این نکته‌ی مهم بود که؛ حضرت آیه الله العظمی حکیم، پای در جای پای بزرگان دین خود می‌گذارد. آنان که با خون خود از هیچ تلاش و کوششی برای نگه‌داری مکتب تشیع دریغ نکردند.

معظم له همواره تمام زندانیان را بر صبر و مقاومت و توکل بر خداوند تبارک و تعالی تشویق می‌نمودند و با آنان برای تقویت روحیه‌شان، شوخی می‌کردند.

از طرفی هنگامی که سایر زندانیان در مقابل چشمان خود به وضوح می‌دیدند که این فقیه ارجمند نیز همانند آنان در زندان بسر می‌برد و همانند آنان و بلکه بیشتر، مورد شکنجه قرار می‌گیرد؛ تأثیر به‌سزایی

در روحیه ی آنان داشت. به طوری که پس از دوره بازجویی و زندان، خاطرات آن روزهای سخت را به یاد یکدیگر آورده و برای هم تعریف می کنند.

در 15 ذی قعدة ی سال 1411 هجری بود که رژیم بعثی پس یک سلسله اعدام های پیاپی از خاندان آل حکیم و سایر زندانیان، به دلیل فشارهای نماینده ی حقوق بشر سازمان ملل متحد، تصمیم به آزادی گروهی از زندانیان از جمله باقی ماندهی زندانیان آل حکیم گرفت. اما این بار با نقشهای جدید و به روش های گوناگون سعی در فشار آوردن به معظم له نمود تا ایشان مرجعیت رسمی شیعیان را در کشور قبول نمایند. لکن درایت و قدرت فوق العاده ی دور اندیشی ایشان باعث شد تا معظم له به شدت با این پیشنهاد مخالفت نمایند.

ایشان می فرمودند:

«مرجعیت دینی شیعه کاملاً از حکومت جدا است و استقلال کامل دارد»

ایشان به خوبی می دانستند که رد کردن پیشنهاد رژیم بعث با فشارها و گرفتاری زیادی همراه است اما تمامی این سختیها را بر انجام خواسته های آنان ترجیح دادند.

به همین خاطر بود که بیت معظم له با کنترل و فشارهای شدیدی مواجه شد. کتابها و تألیفات ایشان، اعزام مبلغان که به شهرهای مختلف عراق اعزام می شدند، خدمات اجتماعی، انجام پروژه های

ص: 73

فرهنگی تحت نظر ایشان، همه و همه ممنوع شد.

اقامه ی نماز جماعتی که معظم له، شبهای جمعه در صحن مقدس و منور آقا ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بر پا می کردند نیز ممنوع گردید. بارها ایشان مورد تهدید به قتل و چند بار مورد عملیات تروریستی قرار گرفتند. که به لطف خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) این ذخیره ی اهل بیت (علیهم السلام) از گزند حوادث جان سالم بدر برد. با تمام این تهدیدات و ممنوعیت ها، معظم له هرگز در ایفای نقش مسئولانه ی خود در پشتیبانی از حوزه های علمیه ی عراق و مخصوصا نجف اشرف و کمک به هزاران خانواده های شهدا و زندانیان و اعزام مبلغین به صورت مخفیانه دریغ نکردند. و به دور از چشمان آلودهی جاسوسان و خود فروختگان رژیم بعث به فعالیت های بسیار مهم خود ادامه دادند.

در سال 2001 میلادی، - یعنی یک سال قبل از سقوط صدام - هنگامی که معظم له جهت درمان به خارج عراق، مسافرت نمودند؛ بسیاری از مؤمنین با اصرار زیاد از ایشان درخواست کردند تا دیگر به عراق مراجعه نکنند. به خصوص که احتمال جنگ امریکا نیز نزدیک بود. لکن معظم له که تنها هم و غم خود را همواره بر حفظ از سنگر حوزه ی علمیه نجف اشرف معطوف داشته و دارند هرگز قبول نکردند. ایشان در پاسخ به این درخواست فرمودند:

از آن بیم دارم که بازنگشتن من به حوزه ی علمیه ی

نجف اشرف، سبب ناامیدی بسیاری از مؤمنین و طلاب شود. و در داخل و خارج، تصور کنند که من به دنبال فرصتی بودم تا مردم عراق را در گرفتاری هایشان تنها گذارم و این سبب تشویق دیگران به ترک حوزه‌ی کهن نجف اشرف شود».

مرجعیت معظم له

ایشان از آغاز جوانی به تدریس و تألیف شهره بودند، چه ایشان از همان زمان تمام کوشش خود را به کار برده تا سطح علمی بسیاری از جوانان را در حوزه‌ی علمیه نجف اشرف بالا برند.

معظم له با به عهده گرفتن تدریس، تألیف، تحقیق و تعقیب فعالیت های علمی طلاب، و شاگردان، در رسیدن بسیاری از فضلا به درجه های بالای علمی نقش بسیار مهمی را ایفا نمودند.

همت و کوشش این مرد بزرگ در زمینه های علمی همواره با آموزه های اخلاقی بسیار، همراه بود تا آن که این مسئولیت الهی را به بهترین صورت به انجام رسانند و از آنان افرادی با تقوا و نیک سرشت بسازند، و نسل بعد از خود را به طور شایسته تحویل حوزه بدهند.

ایشان با تدریس، تألیف و تحقیق، در غنا بخشیدن

ص: 75

حوزه ی علمیه نجف اشرف، نقش بسزایی را ایفا نمودند. پس از رحلت آیت الله العظمی خویی " (قدس سره) قتی، رجوع به ایشان بسیار شد. گروه های زیادی از مؤمنین، فضلا و علما و مراجع بزرگ از داخل و خارج حوزه ی علمیه نجف اشرف از ایشان خواستند تا تصدی مرجعیت را به عهده بگیرند.

معظم له جهت محکم کردن ارتباط، میان مردم و مرجعیت شیعه و حوزه های علمیه، اقدامات زیادی در فعال نمودن نقش "مرجعیت دینی اصیل"، نمودند. تا آنکه شیعیان جهان، حوزه ها و مرجعیت را امین دین و دنیای خود بدانند.

ایشان همواره بر پای بندی بر اصول دین و اعتقادات و رعایت احکام فقهی و اخلاقی که علمای اعلام، - نسل اندر نسل - از قرآن و سنت الهام گرفته، تأکید داشته اند. قابل توجه آنکه: همت و اراده ی ایشان بر پابندی به کتاب و سنت را ابتدا از خانواده، فرزندان و خاندان خود شروع نمودند و همواره از ایشان خواسته و می خواهند تا با رعایت تقوا و اخلاق نیک برای دیگران الگو باشند. ایشان نسبت به رفتار و اخلاق وابستگان به آل حکیم بسیار حساس بوده و با توصیه های زیاد، آنان را به زندگی ساده و بی آرایش فرا خوانده اند.

ایشان بر اهمیت و پابندی به پایه های اعتقادی و اخلاقی و ایستادگی در برابر طوفان ها و فتنه های گوناگون پافشاری زیادی داشته و دارند. معظم له در زمان و شرایط بسیار سخت و پیچیده ای که افراد با ایمان در تمام نقاط جهان با آن روبرو هستند، "مرجعیت" را به دوش گرفتند تا در کنار سایر مراجع دین به تعهد و مسئولیت سنگین خود عمل نمایند.

در زمینه ی حوزه های علمیه

از آنجا که همواره، مرجعیت، به این سازمان مهم دینی - زیر بار سنگین رویارویی با فتنه ها و نقشه ها و برنامه ریزی های مختلف دشمنان بوده و هست، معظم له توجه بسیار و پیگیری را در مورد تربیت و پرورش و زیر نظر گرفتن نسلی از طلاب حوزه که بهره ی زیادی از تقوی و پرهیزکاری و علوم اسلامی گوناگون برده معطوف داشته اند.

تربیت صدها نفر از جوانان و طلاب در حوزه ی علمیه نجف و توجه خاص ایشان به افراد ممتاز و نخبگان و اساتید و تهیه ی هرگونه امکانات مادی که بدان نیاز دارند از جمله عنایات ایشان می باشد.

از آنجا که معظم له در راه رسیدن به علم و دانش

سختی‌ها و رنج‌های طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند اکنون با توجه خاص به نخبگان حوزه از هیچ تلاشی برای ادامه تحصیلشان و راهی که در پیش دارند دریغ نمی‌کنند و همه‌گونه امکانات لازم را در اختیارشان قرار می‌دهند. به طوری که علاوه بر خدمات ویژه به آنان، حقوق ماهیانه‌ی طلاب ممتاز را دو چندان مقرر نموده‌اند. معظم‌له در نامه‌ای که به برای طلاب حوزه‌های علمیه منتشر فرمودند، به چند نکته مهم اشاره نموده‌اند که رعایت آن را برای طلاب ضروری می‌دانند. که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌نمایم.

۱- رعایت تقوا و نمونه بودن در جامعه؛ ایشان بارها به ضرورت التزام عالم دینی به تقوا و ترس از خدای تعالی تأکید کرده‌اند، تا آنکه مؤمنین او را در عمل و رفتار برای خود الگو قرار داده و در نتیجه مورد اعتماد و اطمینان مردم باشد تا بدین وسیله ارتباط آنان به مفاهیم حق و حقیقت بیشتر گردد.

در ضمن فتاوی ایشان، تأکید بر این نکته قابل توجه است که: «شرط عدالت در مرجع تقلید» با عدالت معمولی که در شاهد و امام جماعت است، کاملاً متفاوت می‌باشد. ایشان می‌فرمایند:

«عدالت در مرجع تقلید باید در درجه ی بالایی باشد؛ به طوری که او را از گناه دور کند، هر چند گناهی کوچک باشد و اگر خواسته های نفسانی و وسوسه های شیطانی - آن هم به ندرت - بر او غالب گشت فوراً به توبه برخیزد و از خدای متعال بخواهد که گناه او را ببخشد».(1)

ایشان در ضمن نامه ی مذکور به طلاب حوزه های علمیه از زاویه ی دیگر به اهمیت رعایت تقوا پرداخته و می فرمایند:

«رعایت تقوای الهی برای یک عالم به مراتب از سایر مردم اهمیت بیشتری دارد چرا که از یک سو، تشخیص احکام شرعی و مقدمات استدلالی احکام یکنواخت نیست و در موارد بسیاری احساسات و عواطف و اعتبارات - در صورت ضعیف بودن ایمان و تقوای الهی - می تواند بر حکم صادره تأثیر گزار شود. تا آن جا که به خاطر احاطهی عالم بر موضوعات و ادله، به راحتی شباهت را به عنوان دلیل مطرح کند.

از سوی دیگر از آنجا که یک عالم دینی"، به عنوان فردی مورد اعتماد در جامعه شناخته شده و می شود و مردم، در موضوعات مختلف و حل مشکلاتشان به او مراجعه می کنند، تنها چیزی که می تواند او را از اعمال

ص: 79

خواسته ها و هواهای نفسانیش باز دارد فقط تقوای الهی و ترس از خدا می باشد. چرا که با بکار بستن تقوا و ترس از خداست که او می تواند شبهات را از ادلهی واقعی و قطعه ای که در روز قیامت صلاحیت استدلال در مقابل خداوند را دارند؛ تشخیص دهد (1).

2- ژرف اندیشی و تعمق علمی " که در حفظ و نگهداری اندیشه ی ناب شیعی و استواری مسیر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)؛ از سطحی بودن و متلاشی شدن نقش بسزایی را دار می باشد. به ویژه که، عالم دینی، مسئولیت استنباط احکام و اطلاعات دینی و تطبیق آن با موضوعات مختلف را عهده دار می باشد.

در این مورد معظم له خطاب به طلاب حوزه های علمیه می فرماید:

«بر همه ی طلاب لازم است تا در ارائه ی دلایل محکم و برهان های استوار تلاش نمایند. دلایلی که بتوان در روزی که همه عباد الله حساب رسی می شوند به عنوان حجت در برابر خدای عروج به آنها استناد نمایند. و همواره از ادلهی بیهوده و دهان پرکن که بعضا عامه ی مردم را راضی می کند یا با خواسته های آنان منطبق باشد و هیچ پایگاه محکم علمی ندارد؛ پرهیز نمایند. (2)

3- "بر خورداری از اخلاق نیک و پسندیده" به پیروی از رسول

ص: 80

1- پندهای پدران: ص 21.

2- پندهای پدران: ص 39.

رحمت خداوند (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام). که در این زمینه می فرمایند:

«اهل علم باید به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) که بهترین اسوه های عالم هستند تأسی نمایند. چرا که ایشان، با داشتن آن همه عظمت و مقام والا، به مؤمنین - اگر چه از نظر مادی ضعیف بودند - احترام می گذاشتند». رعایت حق مؤمن را واجب و همواره به اصحاب و یاران خود سفارش آنان را می نمودند و هرگز راضی به کوتاهی در مورد امور آنان نمی شدند و هیچگاه کسی که در مورد حق مؤمن کوتاهی می نمود را نمی بخشیدند». (1)

4- " حفظ اصالت و پیوستگی به ریشه ها با پرهیز از تحجر و انجماد فکری. در زمانی که جهان بدلیل بوجود آمدن انواع تکنولوژی ها و ارتباطات تبدیل به دهکده ی جهانی شده است، یک عالم دینی باید با جامعه ی خود و سایر جوامع بشری همگام و با دیدی باز و بدور از تنگ نظری ها از انواع امکانات و روش های نوین و با زبان روز دنیا برای پیشبرد اهداف دین و ارشاد و هدایت مردم استفاده نماید.

با این حال نباید از موازین شرع و رعایت اصول و ریشه ها، در استنباط احکام و تطبیق آن با موضوعات مختلف غافل شود. چرا که در این صورت دین مسخ، و با تغییر شرایط، دین و احکام آن نیز تغییر خواهد

ص: 81

1- پندهای پدران: ص 51.

کرد. معظم له در این مورد می فرماید:

«برای فخر و عزت و شرف شیعه ی امامیه همین بس که با افتخار در میان سایر فرق، سر را بلند بگیرند؛ که توانسته اند تاکنون احکام و دستورات الهی را از گزند فتنه ها و فشارهای زمان های گوناگون حفظ نمایند و همواره احکام دین را از سرچشمه ی اصلی شریعت بگیرند و در برابر همه ی طوفان های سهمگین زمان، و فتنه ها و شدت گرفتاریها، مقاوم و محکم، ایستادگی نمایند».⁽¹⁾

5- "توجه به استوار نگاه داشتن باورها" و عمق بخشیدن به بحثهای عقیدتی و رویارویی با شبهه های گوناگون که در برابر اندیشه های اصیل اسلامی وجود دارد. ایشان از همه ی علما و محققین خواسته اند که به بحث های عقیدتی اهمیت داده و در دفع شبهات از هیچ تلاشی دریغ نمایند. این نوع تفکر در شخص حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم مد ظله آن قدر رسوخ کرده است که معظم له، در طول زمان حیات علمی خود بارها، شخصا با برخی از افکار و اندیشه ها و عمل کردهای انحرافی برخورد جدی نموده و با پاسخهای گسترده و کامل که تأثیر به سزایی در جوامع مختلف داشته است شبهات و تهاجمات فرهنگی بسیاری را از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دفع نموده اند .

ص: 82

1- منهاج الصالحین: 8/1.

کتاب معروف "فی رحاب العقیده" یکی از نمونه‌هایی است که اهمیت معظم له را به امور اعتقادی شیعه نشان می‌دهد.

این کتاب ارزشمند شامل پاسخ‌های مفصل ایشان به پرسش‌های عقیدتی یکی از محققین اردنی که از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الهیات است، می‌باشد.

ایشان با پدیده‌های انحرافی عقیدتی و رفتارهای فاسد با رهنمودهای استدلالی و منطقی به شدت مبارزه کرده و می‌کنند.

انحرافاتمانند ادعاهای باطل و سوء استفاده از واژه‌های مذهبی، چون ادعای سفارت و ارتباط مستقیم با امام زمان (علیه السلام) و یا ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) و امثال آن...

موضوع‌گیری سرسختانه‌ی معظم له در برابر انواع بدعتها چون مراسمی که برخی از افراد مغرض و مشکوک با فریب عده‌ای ساده لوح به انجام مراسم حج و طواف در گرد مرقد سید الشهدا سلام الله علیه و حضرت قمر بنی هاشم ابا الفضل العباس علیه الصلاه و السلام برآه انداخته و از این راه بهانه بدست دشمنان قسم خورده‌ی مکتب والای تشیع داده بودند.

آنان با استدلال به این حرکات بدعت آمیز، مریدان خود را برای انجام عملیات تروریستی و قتل و غارت شیعیان مظلوم توجیه می‌کردند. که به لطف خداوند و با پیگیری معظم له این بدعت خطرناک منسوخ گشت.

عنايت ویژه ی معظم له نسبت به وضعیت گروه های شیعه ی مقیم کشورهای خارج، و بخصوص کسانی که از مراکز دینی دور بوده، و در شرایط سخت فرهنگی زندگی می کنند نیز حائز اهمیت است.

معظم له با صدور بیانیه های مهم و پاسخ به استفتائات و سؤالات اعتقادی این افراد همیشه به عنوان یک راهنمای دلسوز و مورد اعتماد آنان را برای رویارویی با مشکلات زندگی در غربت آماده می کرده اند. از جمله بیانیه های صادره از طرف معظم له، بیانیه ای است که برای مؤمنین گلگیت(1) صادر فرمودند. که علاوه بر دلگرمی فرهنگی، وضع معیشتی آنان را که در شرایط بسیار سختی زندگی می کنند؛ مورد توجه قرار داده اند.

پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق، بیانیه ی مهم معظم له، . آن هم بعد از شیوع مذهب تشیع در آن منطقه - که برای مردم مسلمان آذربایجان و قفقاز صادر کردند نیز بسیار حائز اهمیت بود.

توجه ویژه به وضعیت شیعیان پاکستان، افغانستان(2)، هندوستان و

ص: 84

1- گلگیت: منطقه ای کوهستانی در 700 کیلومتری اسلام آباد و در وسط کشمیر پاکستان قرار دارد. اکثر اهالی این منطقه از شیعیان امامیه می باشند که خداوند آنان را از جمیع بلیات حفظ نماید. شیعیان این منطقه مرتب و به بهانه های مختلف مورد حملات تروریستی و آزار و اذیت دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرند.

2- معظم له با پیگیری ویژه های مسائل و مشکلات شیعیان افغانستان را مورد توجه قرار داده و می دهند. در همین راستا، از مؤمنین سایر بلاد همواره خواسته اند تا به شیعیان مظلوم این کشور بیشتر اهمیت دهند. بعد از سقوط رژیم منحوس و مرتجع طالبان و با وجود تمامی خطرات و مشکلات این کشور، فرزند برومند معظم له جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای سید ریاض حکیم حفظه الله برای ابلاغ مراتب اهمیت مرجع بزرگ شیعیان به این کشور مسافرت نمودند، و از نزدیک با مشکلات و سختیهای شیعیان آنجا آشنا شدند. پس از گزارشات این سفر به محضر معظم له، حضرت آیه الله العظمی حکیم با مساعدت های قابل توجهی شیعیان مظلوم و محروم این کشور را مورد عنایت قرار دادند که تأثیرات بسزایی در روحیه شیعیان آن مناطق گذاشت. و آلام و سختیهای آنان تا حدودی تخفیف پیدا کرد. عنايات معظم له با همکاری هدفمند برخی از مؤمنین گرانقدر به مؤسسات فرهنگی و مذهبی این کشور باعث ترویج پیشرفت اهداف مقدس مکتب اهل بیت علیهم السلام شده است .

سایر بلاد شیعه نشین جهان و ارائه ی خدمات و پشتیبانی از مؤسسات فرهنگی، مدارس حوزه های علمیه، مساجد، تکایا و حسینیه ها از دیگر برکات وجودی معظم له می باشد.

پیام به مسلمانان جهان

معظم له برای مبارزه با نقشه های شوم دشمنان اسلام، که سعی در محو کردن مسلمانان - از هر فرقه و مذهبی - دارند، تمامی مسلمانان جهان را به هم آهنگی و یکپارچگی در مقابل دشمنانشان دعوت نموده و از آنان خواسته اند که با هر باور و مذهبی که دارند، و علی رغم اختلاف نظرها، با هم همکاری نموده و محکم و استوار در مقابل توطئه های دشمنان اسلام بایستند.

معظم له در این باره به مسلمانان جهان می فرماید:

«همه ی مسلمانان موظفند برای خدمت به اسلام با هم همکاری نموده و با پیروان دیگر مذاهب اسلامی که از روی عقل و آگاهی و نه از روی تعصب های کورکورانه، عمل می کنند و همواره صلاح اسلام را در نظر دارند؛

ص: 85

همکاری کرده و از هر گونه تفرقه و تعصب های مضر، دوری نمایند. توافق ما با آنها در اصول مشترک اسلامی می تواند ما را در جهت خدمت به اسلام و فرهنگ غنی اهل بیت (علیهم السلام) به بهترین وجه ممکن، موفق بگرداند»⁽¹⁾.

تمسک به قرآن و عترت

عمل کرد ایشان در ارتباط با قرآن کریم و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) در رفتار شخصی معظم له بوضوح هویدا و آشکار است. به طوری که ایشان، همه روزه، چندین بار به تلاوت و تدبر در قرآن می پردازند. به طوری که فرزند برومند ایشان حجه الاسلام و المسلمین سید ریاض حکیم می فرماید:

«ایشان حتی اگر چند دقیقه فرصت پیدا می کردند سریع قرآن را باز و شروع به تلاوت قرآن می نمودند».

همت ویژه ای ایشان بر مطالعه ی کتاب های نوینی که در رابطه با سنت پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) از گفته های امامان معصوم (علیهم السلام) و زندگی نامه ی آنان از منابع تاریخی و غیره دارند، خود نشان دهنده ی این رابطه می باشد. به همین خاطر است که معظم له در همه ی سخنرانی ها و بیانیه ها و اعلامیه های ایشان به بسیاری از آیات قرآن و احادیث شریف معصومین (علیهم السلام) استدلال می کنند.

معظم له در پاسخ به سؤالاتی که از ایشان شده، همواره بر ضرورت

ص: 86

1- رساله المغتربین: ص 44.

استفاده‌ی از قرآن کریم و کتابهای معتبر حدیثی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه - که به عنوان منبع اساسی برای علما و سخنرانان و منبریان می باشد . تأکید فراوان نموده اند.

عشق و ارادت ویژه به امام حسین (علیه السلام)

از مبرزترین صفاتی که در گوشت و پوست و استخوان این مرجع بزرگوار به وضوح دیده شده و می شود و اکثر شاهدان زندگی ایشان به آن گواه هستند، عشق و ارادت به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد. این عشق و علاقه ی وافر، از اوان کودکی در رفتار و کردار ایشان به وضوح نمایان بود. رسیدن به مقام علمی و مرجعیت هرگز مانع آن نشد که ذره ای به خاطر رعایت برخی از مسائل از ابراز عشق به ساحت مقدس سید الشهداء (علیه السلام) کاسته شود. به طوری که هنوز ایشان در روز عاشورای حسینی بر فراز منبر رفته و به ذکر مصائب و خواندن مقتل می پردازند. با تمام کهولت سن شریف برای اقامه و ابراز عشق به ساحت مقدس آن حضرت پای برهنه و سر برهنه در خیل عزاداران حسینی حاضر می شوند و همواره عشق به امام حسین (علیه السلام) و ذکر مصائب آن حضرت را برای خود افتخاری بس عظیم می دانند. توجه مخصوص ایشان نسبت به هیئات، مداحان و ذاکرین اباعبدالله (علیه السلام) و شرکت در مجالس سوگواری خود گواه بر این مطلب می باشد.

ارتباط ویژه با اهل بیت (علیهم السلام)

ارتباط عمیق با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و جانفشانی در دوستی و محبت به آنان یکی از مهمترین نکاتی است که معظم له همیشه بر آن تأکید داشته و دارند.

فرمایشات ایشان به مناسبت های مختلف، و اهمیت دادن به شعائر حسینی و مناسبت های مذهبی، سخنرانی های سالانه ی ایشان در ماه محرم، سیره و عادت زیبایی که در خواندن مقتل سید الشهداء سلام الله علیه داشته و دارند؛ همه و همه عرض ارادت و اخلاص معظم له را به ساحت مقدس ائمه ی اطهار (علیهم السلام) ثابت کرده و می کند.

اصرار ایشان بر خواندن مقتل و مصائب سید الشهداء (علیه السلام) آن قدر زیاد بوده و هست که، حتی در دوران زندان نیز، از این سنت حسنه دست نکشیدند و در سخت ترین شرایط همواره با زمزمه ی مصائب اهل (علیهم السلام) عالی الگویی برای تمامی شیعیان، خاصه علماء و طلاب بوده اند. ایشان به خاطر بیماری سختی که در اثر ایام زندان به آن مبتلا شده بودند، در سفر درمانی که به لندن داشتند، با حضور خود در مجالس و مراکز اسلامی و خواندن مقتل امام حسین (علیه السلام) و مشارکت در مراسم عزاداری، تأثیر بزرگی در میان گروه های اسلامی آنجا گذاشت .

ایشان با این حرکت با اخلاص خود، ارتباط شیعیان با اهل بیت (علیهم السلام) و اهمیت زنده نگه داشتن یاد آن بزرگواران، و نشان دادن مظلومیت آنان را تجسم فرمودند.

تأکید بر ترویج و پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

توجه به رابطه‌ی محکم با امت اسلامی و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام):

ایشان از هیچ فرصتی برای ارشاد و راهنمایی از طریق شرکت در گفتگوها و مباحثات و سخنرانی‌ها در نجف اشرف فروگذار نمی‌کردند. حتی در سفر درمانی خود و با توجه به شرایط سخت مزاجی، مؤمنین مقیم غربت را به ریشه‌های اخلاقی و اصالت و فرهنگ و مکتب اسلام - که در رفتار اهل بیت (علیهم السلام) نمایان است - متوجه نمودند.

دیدار از حوزه‌ی علمیه‌ی سوریه و ملاقات با مؤمنین آنجا، ارشادات و راهنمایی‌های مهم و تذکر به حفظ آرمانها و ارزشهای دینی و اخلاقی از دیگر عنایات معظم له بود که در این مسافرت صورت گرفت.

حمایت از قشر فقیر و کم‌درآمد جامعه

ایشان همواره از ابتدا به پشتیبانی و حمایت از خانواده‌های فقیر و نیازمند، مشهور بودند. معظم له به پیروی از مولا و مقتدایشان "حضرت مولی‌الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) به صورت‌های گوناگون از جمله: برقراری حقوق ماهیانه‌ی منظم، هزاران خانواده‌ی فقیر و نیازمند در عراق، افغانستان، هندوستان، پاکستان و برخی از مناطق محروم ایران را تحت پوشش قرار داده و همواره ملجأ و پناهی برای بی‌بضاعتان بوده‌اند. ساخت چندین درمانگاه و مدرسه برای

شیعیان محروم افغانستان نیز از جمله اقداماتی است که تحت اشراف معظم له به انجام رسیده است .

توجه به بازسازی اماکن مقدسه

در زمان رژیم بعثی عراق بسیاری از اماکن مقدسه ی عراق بدلیل بی توجهی در معرض تخریب و از بین رفتن قرار گرفته بود. حضرت آیه الله العظمی حکیم در این زمینه نیز فعالیت های درخشانی را در عمر با برکت خود به ظهور گذاشتند. و با همت و پشتکار، اقدام به تعمیر مجموعه ای از اماکن مقدسه و عتبات عالیات نمودند. از جمله اقدامات پر برکت معظم له ساخت پروژه ی بزرگ ساختمان و نوسازی "مسجد مقدس سهله" و بسیاری از مساجد و مراکز دینی در شهرهای مختلف عراق ، سوریه ، هند و پاکستان می باشد.

حمایت و پشتیبانی از تبلیغات اسلامی در سراسر جهان

در این چارچوب برنامه ی اعزام مبلغین و پشتیبانی از فعالیت های تبلیغی در اکثر کشورهای شیعه نشین، مانند: پاکستان، هند، افغانستان، جمهوری های تازه استقلال یافته ی آسیای میانه، سوریه، عراق، برخی از مناطق و شهرهای ایران، ترکیه، افریقا - از جمله مصر، مراکش، الجزایر، تونس ، - اروپا، چین، و سایر بلاد از جمله عنایات معظم له می باشد که دفتر این مرجع بزرگ، برنامه ریزی و تأمین هزینه و اعزام مبلغ به سراسر جهان را به عهده دارد. و هر سال صدها مبلغ از طرف ایشان به نقاط مذکور اعزام می گردند.

ص: 90

تشکیل دوره های آموزشی اعتقادی و احکام فقهی در مناطق مختلف به ویژه مناطق محروم کشورهای اسلامی و نشر و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نیز یکی از فعالیت های دفتر معظم له می باشد.

ارتباط با مؤسسات فرهنگی و مذهبی دنیا

ارتباط مستقیم با مراکز تبلیغاتی اسلامی در امریکا و اروپا و ارسال انواع کتابهای لازم و پاسخ به سؤالات اعتقادی گوناگون و استفتائاتی که مؤمنین از معظم له می نمایند، شرکت مؤثر در حل بسیاری از مشکلات خانواده های مسلمان - در این بلاد - تماس مستمر با آنان، از راه ارسال اعلامیه های آموزشی و تربیتی، که تأثیر به سزایی در فعالیت های دینی دارد، از جمله وظایفی است که دفتر ایشان عهده دار می باشند.

این گونه ارتباطات باعث آن شده که شیعیان این کشورها با مرجعیت دینی خود و حوزه های علمیه بیشتر در تماس باشند و نقش مرجعیت را در زندگی روزمره ی خود بیشتر احساس نمایند.

عنایت معظم له همواره در قالب تشویق و ترغیب برخی از فعالیت های این مراکز و پشتیبانی و استحکام بخشیدن به اهداف دینی و اخلاق اسلامی در میان خانواده های اسلامی - در غرب - تأثیر به سزایی در میان گروه های فعال و مؤمنین این کشورها داشته است. از جمله فعالیت های دفتر معظم له در راستای ترویج فرهنگ اسلامی و تبلیغ مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، احداث و افتتاح سایت اینترنتی دفتر

ایشان به چند زبان - می باشد؛ که با تلاش های پیگیر و مستمر، انواع مطالب علمی، فرهنگی، اعتقادی، فقهی و پاسخگویی به سؤالات مختلف در زمینه های یاد شده ارائه گردیده است.

ایفای نقش اساسی در واکنش به حوادث مهم جهان اسلام

پیگیری امور مربوط به جهان اسلام و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و چالش هایی که شیعیان جهان با آن روبرو هستند، موضع گیری و اقدام مناسب معظم له را می طلبد که نقش اساسی ایشان همواره از ابتدای ورود به عرصه ی علم در میان علما و اندیشمندان دینی معروف و مشهور بوده است. از جمله اقدامات بسیار مهم و اساسی که از طرف مرجعیت دینی انجام شده است فقط به چند نمونه بسنده می کنیم:

1- معظم له، جنایت های هولناک عمال رژیم منحوس صدام و وهابیون تندروی تکفیری که بعد از سقوط آن رژیم جنایتکار، وقت را غنیمت شمرده و اقدام به کشتار شیعیان و مردم بی گناه عراق کرده اند را شدیداً محکوم کردند.

ایشان به اتفاق سایر مراجع بزرگوار حوزه علمیه ی نجف اشرف، نسبت به حملات تروریستی و مذبحخانه به مساجد، تکایا و مراکز دینی، از جمله بارگاه ملکوتی امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) در سامرا شدیداً عکس العمل نشان داده و مراتب نگرانی خود را به مسئولین ذی ربط اعلان نمودند .

2- تأکید بر حق ملت لبنان در تمامیت ارضی این کشور و حمایت از

آزاد سازی جنوب لبنان از چنگال اشغالگران صهیونیست و تریک پیروزی مقاومت اسلامی در آزاد سازی جنوب لبنان؛ همچنین محکوم کردن اشغال "بیت المقدس" و دیگر سرزمین های اشغالی.

3- محکوم نمودن جنایات گروهک تکفیری و جنایتکار "طالبان" در کشتار دسته جمعی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) به خصوص غیر نظامیان در افغانستان.

4 - محکوم نمودن و تقبیح عملیات های تروریستی و کشتار بی رحمانه ی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و منفجر نمودن مساجد و حسینیه ها که توسط باند فریب خورده و تکفیری "سپاه صحابه" در پاکستان صورت گرفته و می گیرد.

در این ارتباط، دفتر معظم له با ارسال نامه ی اعتراض آمیزی به نخست وزیر وقت پاکستان نواز شریف، نگرانی مرجعیت شیعه را از این جنایات و رفتارهای زشت اعلان و مسئولیت مجازات فاعلان این جنایات و عملیات های تروریستی علیه شیعیان را متوجه دولت و حکومت پاکستان دانستند.

در پاسخ به این بیانیه بود که نخست وزیر پاکستان؛ در ضمن نامه ای که به دفتر حضرت آیه الله العظمی حکیم مدظله تسلیم شد؛ با پذیرش این نگرانی از طرف مرجعیت شیعه، تلاش دولت را برای جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی اعلان و بر مجازات مرتکبین این خشونت های فرقه ای کورکورانه تأکید کرده بود.

5 - در سال 1619 هجری در کشور اندونزی، وهابیون نقشه ای گسترده

برای تکفیر و قتل عام شیعیان کشیده و با تبلیغات پوچ و اتهامات واهی سعی در از بین بردن مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در این کشور نمودند؛ که با برخورد عاقلانه و منطقی برخی از علمای اهل سنت اندونزی روبرو شدند. در این میان آقای عبد الرحمن وحید رییس جماعت نهضت العلماء اندونزی، نقش بسزایی را در دفع این اتهامات از شیعه به عهده گرفت. دفتر حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید حکیم پس از اطلاع از این حرکت سنجیده، در طی نامه ای، از موضع گیری به جا و منطقی ایشان که تأثیر مثبتی داشت، قدردانی به عمل آورد.

6- در اواخر دهه ی 90 میلادی بر اثر تحریکات کور گروه های ضد شیعی و تکفیری و با تبلیغات گسترده، حکومت وقت مالزی اقدام به دستگیری شیعیان این کشور نمود. به محض اطلاع از این حرکت ناشایست، معظم له در طی بیانیه ای، حکومت مالزی را تحت فشار قرار داده و مراتب، نگرانی مرجعیت دینی را از بازداشت بدون دلیل شیعیان مالزی به دلیل نفوذ گروهک های تکفیری در حکومت اعلان و خواستار رسیدگی هر چه سریعتر ماجرا شدند. آیه الله شیخ محمد مهدی شمس الدین، رییس مجلس اعلای شیعیان لبنان، در ابلاغ نگرانی معظم له به حکومت مالزی نقش به سزایی ایفا نمودند.

7- محکوم نمودن موضع مفتی الأزهر و تصریحات بیهوده ای او در تکفیر شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و مذاکره با آیت الله شمس الدین جهت فشار آوردن بر شیخ الأزهر و مفتی مذکور برای جبران آن گفته ها و

در این میان، فقید سعید آیه الله شمس الدین - که خداوند روحش را با اولیاء گرامش محشور نماید . با جان و دل این مأموریت را به عهده گرفتند و موضوع را با پشتکار و تا نتیجه گیری کامل دنبال نمودند.

8- محکوم نمودن موضع گیری های ضد اسلامی برخی از کشورهای غربی و رفتارهای ظالمانه ای که به بهانه ی حرکات نسنجیده ی برخی از گروه هایی که خود را به اسلام منسوب دانسته و اقدام به عملیات تروریستی می کنند. که مراتب نگرانی معظم له از این رفتارها بر علیه خانواده های مسلمانی مقیم در آن کشورها به مسئولین بلند پایه ی غربی اعلان شده است.

و دیگر مواضعی که حضور مرجعیت دینی در صحنه و پیگیری رویدادهایی که با جهان اسلام و سرنوشت مسلمانان ارتباط دارد را نشان می دهد.

در پایان از خداوند متعال خواستاریم که با ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف به مظلومیت فرهنگ و پیروان اهل بیت عالی در سراسر دنیا خاتمه دهد و همواره سایه ی پر برکت مرجعیت شیعه را تا زمان ظهور آن عزیز زهرا سلام الله علیها بر سر همه ی ما مستدام بدارد.

سید محمد حسین سجاد

ربیع الثانی 1628 هجری

بهار 1389 خورشیدی

۵ دیباچه
۱۶ نسب مبارک ایشان
۱۹ چکیده‌ای از زندگانی پدر بزرگوار ایشان
۲۱ فرزندان ایشان
۲۱ تألیفات ایشان
۲۳ حضرت آیه الله العظمی سید محمد سعید طباطبایی حکیم مدّ ظلّه
۳۱ زندگی علمی ایشان
۳۴ اساتید معظم له
۳۵ تدریس و شاگردان
۳۷ تألیفات ایشان
۴۳ بازداشت
۵۴ بازداشت‌گاه اداره‌ی کل امنیت عراق
۵۶ بندهای بسته در زندان ابوغریب
۶۱ فعالیت‌های علمی و فرهنگی در زندان
۶۵ فعالیت‌های پرورشی و اجتماعی
۷۰ ایستادگی در بازجویی
۷۵ مرجعیت معظم له
۷۷ در زمینه‌ی حوزه‌های علمیه
۸۴ فعالیت‌های اجتماعی
۸۵ پیام به مسلمانان جهان
۸۶ تمسک به قرآن و عترت
۸۷ عشق و ارادت ویژه به امام حسین <small>علیه السلام</small>
۸۸ ارتباط ویژه با اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۹ تأکید بر ترویج و پیروی از مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۹ توجه به رابطه‌ی محکم با امت اسلامی و پیروی از اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۹ حمایت از قشر فقیر و کم در آمد جامعه
۹۰ توجه به بازسازی اماکن مقدّسه
۹۰ حمایت و پشتیبانی از تبلیغات اسلامی در سراسر جهان
۹۱ ارتباط با مؤسسات فرهنگی و مذهبی دنیا
۹۲ ایفای نقش اساسی در واکنش به حوادث مهم جهان اسلام

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

